

که در امریکا افتاده هیچ ارتباطی هم با ماقاعدتا" نمیباشد داشته باشد، که مثلاً" با بائی میرود دروازه‌گیت کاری انجام میدهد، بعدن تایجی مترتب بر آن داستان میشود، یا مسئله و بتنا مکه تایجی مترتب بر آن داستان میشود که شرایطی ایجاد شود که آن شرایط از ضعف مانها بسته استفاده را بکند، آقای کارتربوشور رئیس جمهور هر طوری که آدم فکر میکند می‌بیند که اگر آقای کارتربوشور رئیس جمهور شده بودیا آقای ریگن مثلاً" فرض کنید در آن زمان رئیس جمهور شده بود با همه مسائل دیگران اتفاق برای ما با حتمالی نمی‌افتد، یا اگر نظام ما یکسان دیگر توanstه بود دوام بی‌آورد خیلی مشکل می‌بینیم که در شرایطی که هیچ قدرت خاصی این آقایان ممکن است نداشته باشند این اتفاق روی میدارد. در اینجا مسائل بین‌المللی و روانی و تاثیرهایی که اینها می‌گزارند روی هم بلطف اگریک طور دیگری شده بود با این آگاهی که آدم به گذشته دارد طبیعتاً" بهتر بود ولی در آن زمان مشکل بود تشخیص این امر.

**سؤال:** در مردم مرحوم هویدا، نقش سیزده سال این آدم را چگونه تفسیر میکنید؟

دکترا فخری: من ایده‌ای که از هویدا دارم، ایده‌ای که از نتشش دارم، شاید آن چیزی نباشد که دیگران دارند که هر کس بطريقی از آن صحبت می‌کند. هویدا بنظر من یکی از مبانی اساسی، یک ازعوال اساسی با صلاح‌آسیب پذیری سیستم در ایران شد. نه به دلیل اینکه آدم نالائقی بود، نه بدلیل اینکه آدم خوبی نبود، بدلیل درست بر عکس یعنی اینکه آدم فوق العاده لایق و قابلی بود. آدم فوق العاده سیاسی بود، کم بود کسانی که در اطرافش این حالت را داشته باشند و در عین حال بدلیل اینکه آدم فوق العاده جذابی بود، شما وقتی هویدا را میدیدید خیلی مشکل بود که ازا و خوشتان نیاید آدمی بود که شرایطی را بوجود آورده بود که هر کس دیگری که بیک نحوی کاندیداً نخست وزیری در ایران بود، هویدا را به بقیه رقبا ترجیح میداد. درنتیجه خیلی مشکل می‌شد بگوید آقا من کارتورا میخواهم، در عین حال هویدا این خاصیت را داشت که با این شرایطی که در وجودش بود برای سیزده سال چهارده سال طوری تضادهای را که در مملکت وجود داشته باشند اینها را بپوشاند، من نمی‌گویم خواستار چنان کاری بود، بدلیل ویژگی‌ها یش، بدلیل برداشتش، در عین حال آدم فوق العاده "سینی کالی" بود راجع به یک ابعادی از مسائل ویک حالت "کامپوپولیتنی" داشت که زندگی را اصلًا بصورت دیگری میدید، شاید بصورت یک صحنه تا ترکه خودش هم در آن نقشی ایفا می‌کرد. درنتیجه در این مدت زمانی که با صلاح نقش ریاست وزرائی ایران را داشت و در نظر داشته باشیم که عملًا" اولین نخست وزیری است که هیچ تجربه‌ای در ارتباط با زمانی که نخست وزیری معنای دیگری در ایران داشت، نداشت، حتی قبل از متصور به رحل از طریق پدرس ارتباطی با زمان دیگری از تاریخ حکومت ایران داشت که هویدا اینها را نداشت، درنتیجه یک تسمه‌ای شد که از یکطرف قابلیت داشت که تما این تضاده را بتوانند یک طوری با آنها بازی کند که بیرون نیایند، تا زمانی که حلشان خیلی مشکل بشود و از طرف دیگریک کسی بود که آسان توانست این نقش را ایفا بکند که یواش یواش

این ایده با صلح پادشاه را بعنوان فرمانده، نه بعنوان شخص اول، نه بعنوان داور نه بعنوان یک کسی که شما برای حل مسائلتان پهلویش میروید، یعنی مسائل خودتان مال خودتان هست بعنوان این مسئله " فیورال پرنسیپ " مثل اینکه این جریان را خیلی آسان برداشت، حالا گرا یش با آن طرف همیشه بودولی مثل " فرض کنید آگر یک کسی بجای هویدا، خیلی امکانش بود، یعنی یک کسی مثل جمشید آموزگار آن زمان نخست وزیر میشد، امکانش هم بود، تصور نمیکنم بیش از دو سال دوا م میآورد و درنتیجه چه میشد؟ درنتیجه هریک با ری که این اتفاقات میافتا دیک مقدار مسائل مطرح میشد که چه هست، یک مقدار سوال پیش میآید که چطور میشود که این جریانات که با این صورت دارانجام میگیرد، کجا مسئله است و خوب شناس رسیدن به حل این مسائل خیلی زیاد تربود، هویدا شاید تنها کسی بود ۱۳، ۱۴ سال آنطوری دوا م آورد بدون اینکه به یک طریقی یا روحیه اش را از دست بدهد یا عصبانی بشود یا حرص جاه بگیرد، یا حرص مال بگیرد، اینها همه مسئله است، آدم فوق العاده ای بود اما در عین حال نقش برای ایران و برای خودش به رحال یک نقش سازنده ای نشد، یک نقشی شد که بالنهای نافی یک مقدار کارهای بود که انجام گرفته بود و در زمان خودش البته ایران یک تحول عجیب و غریبی را داشت، بنا بر این " کاراکتر " خیلی غالب و عجیبی است، انشاء الله يکعده افرادی که قابلیت هم‌نویسنگی داشته باشند و هم از نقطه نظر روان‌شناسی و مسائل اجتماعی بینش عمیق تری را داشته باشند و هم از مطالعه ای در این زمینه بکنند، اما در اینکه آدم وطنپرستی بود، در اینکه آدم خیرخواهی بود، در اینکه در درونش آدم خوبی بود من شخصاً " تردیدی ندارم .

سؤال: ممکنست خیلی خلاصه نظر شخص خودتان را در با ره‌عوا ملی که با عث شدانقلاب پیش بیا آید، بیان بفرمایید؟

دکترا فخمی: کارآسانی نیست ولی سعی میکنم که بگویم: ۱- اولین مطلبی که باید بگویم اینست که طبیعتنا " انقلاب ایران " بیک دلیل خاصی بوجود نیامد، اما در مقابلش هم اینطوری نیست که تما مدلایلی که وجود داشت همه یک مقدار اهمیت و ارزش داشت در ارتباط با اتفاقات، بنظر من مهمترین مسئله ای که دلیل انقلاب ایران شد یعنی دلیل این واژگونی شد، این بود که در طول زمان نظام اجتماعی ایران از دیدگاه خودگروههای اجتماعی، از دیدگاه اقتصادی، از دیدگاه فرهنگی، آموزشی، از دیدگاه بینشی، یک تحول فوق العاده عظیمی پیدا کرد، هم از نظر حرکت دموکرافیک، و هم از نظر تحولات کمی و کیفی، در مقابلش نظام سیاسی ما متوجه را قی ماند، نظام سیاسی ما که دریک زمانی در ابتدای امریک نظام خیلی کارآمدی بود، برای اینکه نیروهای که در دسترس بودند و سیستمی که در آن وجود داشت این قابلیت را داشت که نیروهای زمان را بحرکت در بی‌آورد و موانع بازدارنده را از جلو بردازد و بنا بر این برای جامعه ما نظام پیشرفت‌های بود، در طول زمان تبدیل شده یک نظام عقب‌مانده، نظام پس‌رفته نتوانست خودش را با این عوامل جور بکند، اینرا که نتوانست جور بکند، البته بخودی

خود باعث یک انقلاب که به این صورت انجام بگیرد نمیتوانست باشد و نشد، عوامل دیگر با آن جمع شدند، عواملی که از گذشته در این زمینه کار میکردند که یک مقداری از اینها عواملی بودند که در خارج نصیحت گرفتند، نیروهای مختلفی که با صلح ما من خانوادگی شان طرف چپ بود، حالا بچه مقدار مستقیم یا غیرمستقیم آنها بهره مندازی شتیبانی فرض بکنید شوروی میشند، اینها مسائلی است که آدم با یادبینندگه هست . ولی بطور قطع یک عدد ای از اینها بودند، امکانات برایشان بوجود میآمد که بطور معمول در مناطقی که با صلاح تربیت چریکی به آنها میداد قرا ریگرند، از کوبا گرفته تالبان یا مناطق فلسطینی تالیبی تاعراق ، چین دراول، جاهای مختلف دیگر . اینها خوب همینطور به ایران حمله میکردند و یک کاری که انجام میدادند کار خیلی عمدہ ای است این بود که بصورت مداومی که عواطف املاشان را وارد ایران میکردند شرایطی را ایجاد میکردند که با صلاح و حشیگری و آنچه بعنوان وحشیگری ساواک در ایران و در خارج مطرح بود، نشان داده بشود و سوخت برای مخالفین دیگر فراهم بکند، از آن جمله عواملی که در داخل خود ایران بودند، "افتنیته " و همگنی و دوستی خاص با این گروهها نداشتند، یعنی عوامل لیبرال ما ، ولی در عین حال کسانی بودند که یکنوع نگرانی از سیستم داشتند، کسانی که عملاً انتظار سیستم از آنها که آدمهای فهمیده ای باشند، آدمهای با صلاح هم از نظر تکنیکی، همازن نظر ادبی، همازن نظر اجتماعی، همازن نظر سیاسی درک بکنند که مسائل چه هست و در عین حال مشاکت نداشته باشند، در زمینه های سیاسی انتظار نسبتاً "گرانی بود و بنا بر این بهر حال دچار تشویش و ناراحتی و اضطراب بودند بیشتر در ارتباط با خودشان . از این افراد کسانی بودند که در داخل سیستم بودند و در خارج . وقتی نگاه میکنید می بینید از نخست وزیر گرفته تا آن پائین هر کدام املاشان را که دست میزد بدبنا وجود اینکه همه چیز دارند و همه جور هم دارند کار میکنند ولی یک ناراحتی و نگرانی دارند، یک طریقی، آنطور که با یاد مفتخر آنکاری که دارند میکنند نیستند، در حالی که ارشان کار ارزنده و با صلاح با ارزشی است . اینها وقتی مواجه می شوند با این نوع عوامل دچار اشکال می شوند . یک عده زیادی در داخل خود آن سیستم، یک عده زیادی که بهره منداز آن سیستم بودند، با آشنازی به اینکه بسیاری از کسانی که آمدن و برعلیه پایه های اساسی آن نظام و قانون اساسی ایران دارند کار میکنند، کسانی که کارت روریستی انجام میدادند وغیره، اینها دارند ضربه میزنند، معاذلک در برداشت خودشان از اینها یک نقش خیلی متفاوتی ایفا میکردند و این را منتقل میکردند بخود نظم که نظام اگرا حیاناً " با اینها مواجه نمیشد، معاذلک با یک حالت حیرت زده ای مواجه میشد و نمیدانست چه بکند، و بعد زمانی که موقعیت رسید این افراد درست که میباشد نیتی نقش اساسی را در این پل بین یک نظمی که خودش را دریک بن بست سیاسی وقدرتی قرار داده بود و یک نظام دیگری که بکلی مملکت را از بین میبرد، بتواند قرا ربد هنند نتوانستند . مثلاً " این طبقه لیبرالی که خودشان هیچ وقت آمادگی این را نداشتند که بکار ربا صلاح کار رحساس و خطرناک سیاسی بپردازند، ولی دائماً " متأثر از این بودند که گروههای افراطی ایدهآلیست مختلفی بیک نحوی تحت کنترل یکی از عوامل بودند

چکار دارند میکنند که این مسئله را با صلح ایجاد کردند، بعد، خوب البته این تکنیک غلط مانکه باز با "هایندسايت" روش میشود و آن این بود که درست درک نکردیم که بین با صلح آدمهای معمولی و بین عواملی که مخرب هستند و خواستار دگرگون ساختن مملکت هستند تفاوت هست. و شما هرگز نمیتوانید با آنها که با صلح این "الیت" براندازی را تشکیل میدهند آنطور رفتار بکنید که انگار اینها آدمهای فقط ناراضی هستند که اگریک چیزی به آنها بدھید، یک آوانسی بدھید، حالا چه از نظر اقتصادی، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر سیاسی، اینها را میتوانید برگردانید یا بخرید یا یک کار دیگری با آنها بکنید. یا مسئله با صلح "اپیزمنت" است، که یک مسئله خیالی اساسی بود، مسئله فساد طبیعتاً موثر بود، ولی فساد به تنها، نداولاً به آن حالتی بود که ملت از آن صحبت میکند، اگرچه عوامل فاسد خیلی زیاد بودند، شما وقتی نگاه میکنید به دستگاه دولتی تان، همین دستگاه دولت آقای آموزگار و وزرا یا ش را نگاه میکنید میبینید واقعاً "در آنجا هیچکس نیست که شما بتوانید بگوئید آدم فاسدی است، یا برگردید ببینید چند در صد از افرادی که در کارهای دولتی بودند، حداقل در این پنج شش سال اخیر، حالا دراولش یک مقدار مسائل دیگر بود، اینها چه میکردند و چه طوری بودند، اما طبیعتاً اینطور نیست و تاثیر میگذاشت، امانه مقدارش و نه بخودی خود اگر قرا ربود فساد این کار را بکند، در بسیاری از کشورهای دیگر این اتفاق میافتد، و بعد مسئله مذهب، مسئله مذهب را همه ما میدانیم، در ایران یک انقلاب مذهبی انجام گرفت، بنظر من این اشتباه خیلی بزرگی است برای اینکه در ایران انقلاب مذهبی انجام نگرفت، انقلابی انجام گرفت که مذهب در آنجا نقش خیلی اساسی ایفا کرد، ولی اگر آن حرفهایی که اول زدم درست باشد، انقلاب فقط با یعنی دلیل مذهبی شده مذهب تنها عاملی بود که میتوانست یک حالت همه جانبه با این تحرک بدهد و بعد هم همراه با آن یک بابائی مثل خمینی پیدا شد، برای اینکه اگر بجزای خمینی یک بابائی مثل شریعتمداری بود، هرچقدر که مذهب را شمانگاه کنید، انقلاب اینطوری انجام نمیشد. بنا بر این عامل اساسی اش عامل سیاسی خاصی است که وجود دارد، و اگر مذهبی بود دوماً بعد از اینکه آقای خمینی با آن پشتیبانی همه گیر قدرت را بدست گرفت اینطوری نمیشد که قدم بقدم تمام کسانی که ازا و پشتیبانی کرده بودند از اوزده بشوند برای اینکه آن بابا که بالآخره حرفهای خودش را داردمیزند، کتابش را نوشته بودو تما این جریانا ت وجودداشت. بعد هم مسائل بین المللی که عرض کردم مسئله امریکا یک نقش فوق العاده اساسی در این جریان بوجود آورد، نه با این دلیل که، حداقل من تصور نمیکنم که دلیلش این بود که آقای کارتر میخواست نظام سلطنتی مملکت را بهم بریزد، ولی با این دلیل که شرایطی در امریکا بوجود آمده بود که برای نظام ایران که از یکطرف فشار آمده به آن که با یخدود را باز بکند، از یکطرف دیگر مسائل اقتصادی شدید پیدا کرده بود، از یکطرف دیگر از نظر اجتماعی، از نظر تاریخی، از نظر فرهنگی، طوری ارتباط با خارج پیدا کرده بود که مشغل بود که بدون توجه به آنچه که در خارج میگذرد کار خودش را راه بیاندازد. و گروههای مختلفی که در این

مملکت بدلایل خاص خودشان حملات خیلی شدیدی به ایران میکردند، شرایطی را ایجاد کردند که هم‌این‌طرف یعنی اعلیحضرت از اول و به‌حال از یک زمانی در اوائل ۱۹۷۸ تا زمانی که فوت کردند، این استنباط را داشت که امریکا اینها میخواهند ایشان را بردارند. بعد غلط یا به درست اگرچنین استنباطی بوجود آمد، باشد، این خودش فوق العاده عامل موثری است و دیگرانی که فکر میکردند بدلایلی که بدرست یا بغلط آن‌ش مهمنیست ولی بدلایل مشخصی که داشتند به اینکه نظم‌سام سیاسی امریکا با این نتیجه رسیده است که پادشاهی ایران مخل منافعش در ایران هست، در حالیکه خود ایران اهمیت خیلی زیادی دارد بنابراین میشود این را تغییر داد و دگرگون کرد، و "اندرماین" کردن این سیستم از آن جهت بود و حرفه‌ای مختلف دیگران که بتوانیم از آنها صحبت کنیم، در وسط همه این حرفها مطلبی که برای من جالب است اینست که ارتش ایران تا آنجاکه امکاناتش وجودداشت، تا آنجاکه من میتوانم ببینم فوق العاده نسبت به سلطنت ایران و پادشاه ایران وفادار باقی ماند و اگر احیاناً اتفاقاتی در بالای این نظام افتاده باشد، این بدلیل این هست که یکجا خود ما دیگر نتوانستیم خودمان را حفظ بکنیم. هیچ جور نمی‌بینم، کسانی که در این ارتش در آن سطح بالا بودند تما م آنها جز دو سه تا استثنای که آدم می‌شناسد شان در حدی که امکان پذیر بود، یعنی من دیگر در روزهای آخر نمی‌توانستم ببینم که چطور شما یک ارتشی را که برای کار دیگری تشکیل شده، هر روز بی‌آوریدش در بین مردم در آنجا قرارش بدھید و مواجهش بکنید با یک مقدار دشنا، با یک مقدار ربا صلح فحش و از طرف دیگرا یعنیکه "برادر ارتشی چرانمی‌ائی با ما" و اینها، در جایی قرارش بدھید که بتما آنچه برای اقدس بوده توهین بشود، بعد هم به آن اجازه ندهید که ارش را انجا م بدهد و بعد خواهید که برای یک مدت طولانی آن ارتش انسجامش را حفظ بکند. روی تمام مطالبی که آدم می‌بیند بنظر من می‌آید که واقعاً "ارتش در حساد امکاناتش و انتظارات واقعی که از آن میرفت، فوق العاده خوب عمل کردد.

خیلی متشرک

سوال : آقای دکترها تشنگر از این مصاحبه میخواستم یک مقدار پیشتری سوال راجع به پیکار پا پیسواوادی در ایران از شما پرسنم. اصولاً "چه سالی شما شروع فرمودید به شرکت در مسئله پیکار پا پیسواوادی در ایران؟

آقای دکتر افخمی : همانطور که در مصاحبه قبلی گفتتم من نه در دوران تحصیلم نه پس از تحصیلم ارتباط خاصی با مسئله سواد آموزی یا پیسواوادی نداشتم. در نتیجه غیر از یک اطلاعات کلی که بهنطور معمول در زمینه علوم سیاسی در مورد رابطه پیسواوادی و عقب افتادگی سیاسی و عقب افتادگی اجتماعی و اقتصادی مطرح نمیشود، نه راجع به مفاهیم مریوط پیسواوادی نه راجع به متداولترین مبارزه پیسواوادی اطلاعاتی داشتم و نه فکر میکردم که در آینده در یک زمانی په اینصورت درگیر مسئله پیسواوادی بشوم. بازهم همانطور که قبلاً ذکر کردم در گیری من با پیسواوادی در حد قابل ملاحظه ای نتیجه مذاکره و دوستی و ارتباط با مجید رهمنا بود. برای ایشکه مجید رهمنا در این زمینه ...

سوال : این در چه سالی بود حدوداً آقای دکتر؟

آقای دکتر افخمی : این حدوداً در سال ۱۹۷۱، ۱۹۷۲ که برای اولین بار راجع به این مسائل ما صحبت کردیم.

سوال : آن موقع آقای رهمنا وزیر علوم بود؟

آقای دکتر افخمی : آقای رهمنا مدنتی بود که وزیر علوم بود. برای ایشکه آقای رهمنا اگر اشتباه نکنم در سال ۱۹۶۷، در سال ۱۹۶۸، وزیر علوم شد. ساقه من با آقای رهمنا به گذشته برمیگشت. بخاطر ایشکه هم از نظر خانوادگی ما دوستی داشتیم هم زمانی که من در پرکلی دانشگاه میرفتم آقای رهمنا سرکشیول ایران در سانفرانسیسکو بود و من در آن زمان برای یک مدنتی رئیس انجمن دانشجویان شمال کالیفرنیا بودم و به این دلیل یک ارتباط پیشتری بین ما وجود داشت. البته وقتی که من رئیس انجمن دانشجویان بودم حرکت دانشجویی پیشتر هنوز حالت صنفی داشت تا حالت سیاسی، وارد مسائل سیاسی به آنصورت شده بود. بعد این چریان ابعاد سیاسی تازه ای پیدا کرد که خوب چریالش برای شما روشن است و برای همه. به حال از آن قسمت بود. اولین حرفاهاي ما با آقای رهمنا راجع به مسئله پیسواوادی در زمینه های سیاسی و پطور کلی زده شد. هنوز در آن موقع من فکر نمیکردم که شما نهادی در کار پیسواوادی داشته باشیم. تا ایشکه بعداً، سالها بعد، در سال ۱۹۷۵ یا ۱۹۷۶، توی یک کنفرانس سواد آموزی، که بعلت دهیمین سال پیکار چهارمی با پیسواوادی در پرسپولیس تشکیل شد بود، راجع به این من یک مقداری صحبت کردم. از آنجا وارد شدم.

سوال : آقای دکتر در این زمان، در این مقطع، پیکار با پیسواوادی در ایران تحت کمالت چه سازمانی یا چه وزارت خانه ای بود؟

آقای دکتر افخمی : این مسئله پیشکار با پیشوادی در ایران مسئله خپلی جالبی است . برای اینکه از یک دیدگاه فشارگر این هست که دولت ایران ، در این زمانی که ما داریم صحبت می کنیم ، در چه حد پیشواد و پیشقدم بود در سطح جهانی ، برای پیشبرد مسئله پیشکار با پیشوادی و همچنین پحدا" در زمینه های مختلف دیگری که پسورد معمول با مبارزات و پیشکارهای آزاد سازی مرپوط است از آن چنده مثلا" مسئله زبان ، که پحدا" در ارتباط با پیشکار با پیشوادی شاید فرصتی پیدا پشود که راجع پیش صحبت پیشکار . در یک زمانی که در ایران مسئله تحولات شدید اجتماعی اقتصادی تاریخی مطرح شده بود ، پیشترش از اواخر دهه ۶۰ ، (من گاهی اوقات این تاریخها را تاریخ ممیخته امش را می گویم ، گاهی اوقات تاریخ شمسی خودمان را برای اینکه پیشگی دارد که کجا یا چه چوری من با این مسائل پرخورد کرده باشم) ولی پهلوی آنچه مرپوط شد در فهایت په اتفاق بخوبید ، که بعد از اتفاق شاه و مردم ، پخشی از این چریان مرپوط بود به مسئله پیشکار با پیشوادی که در مرحله اولش مسئله سپاه داشت مطرح شد ، و پرشی دیگری مرپوط به زبان پود و مسئله مشارکت زبان در کار انتخابات و در امور سیاسی و غیره . در مورد مسئله پیشوادی آنچه که جالب هست این است که یک وقتی در سال ۱۹۶۲ ، ۱۹۶۴ ، دولت ایران و یادشاه فقید ، اعلیحضرت فقید ، پیشنهاد کردند په سازمان ملل و بعد په یونسکو پخصوص ، که یک سازمان چهاری برای انجام یک پیشکار چهاری با پیشوادی بوجود بیاید و اینکه هر کشوری پیکروز از هزینه نظامیش را صرف کار مبارزه با پیشوادی بکند که در واقع په چه پیکروز آنها دریکمال پیشکار با پیشوادی پکار گرفته شود . این مطلب را در یونسکو مطرح کردند و در یونسکو مورد قبول همه قرار گرفت و بعد از آن ، در این زمان که ما داریم پوشش نشگاه می کنیم ، انواع و اقسام پیشنهادها از سوی سازمانهای بین المللی و از سوی کشورها و رومانی کشورها در تأثید این خرفا که شاه ایران زده بود ، اعلیحضرت زده بود ، مطرح شد .

سوال : شما می دانید آقای دکتر اعلیحضرت چطور شد په این مسئله علاقمند شدند ؟ آیا کسی پهشان گفتند پود ؟ پژوههای از سازمان پژوهه پود یا این از خودشان پود ؟

آقای دکتر افخمی : "عمولا" این نوع مسائل ترکیبی است از اتفاقات مختلف . در همین زمان که ما داریم صحبت می کنیم البته مسئله پیشوادی خپلی مطرح بود در همه جا مسئله ...

سوال : وضع ایران چطور بود از نظر پیشوادی ؟

آقای دکتر افخمی : وضع ایران از نظر پیشوادی در این زمان خپلی بود بود حد پیشوادی خپلی بالا بود . ولی ما داریم سال ۶۰ را در نظر می گیریم این یک زمانی است که چیزی شبیه ۷۰ درصد از جمعیت هنوز پیشواد است پخصوص در گروههای سنی بالا ، درمورد زبان در روستاهای پیشوادی به ۹۵ درصد ایستگری ها گاهی اوقات میرسید ، و خپلی شرایط ناهمانایی را داشت . درمورد مردان پیشوادی در روستاهای کمتر بود . هزار درمورد مردان و زنان در شهرها فرق می کرد و در گروه سنی فرق می کرد ولی رویه هر فرهنگ وضع پیشوادی خپلی بود . در همین زمان که ما داریم صحبت می کنیم که سال ۶۲ و ۶۴ هست تعداد کل دانش آموز و دانشجو دهمستان و دهمستان و دانشگاه در ایران مثلا" از یک میلیون و یک میلیون قدری بالاتر نبود ولی انتبه وقتی که ما به سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ میرسیم این تزدیک په ده میلیون می شود . در نتیجه یک تحول خپلی عظیمی است که بوجود میاید اما پرگردید په صحبت شما من اطلاع دقیقی ندارم که این چریان از کجا و

کی عامل اصلیش است . ولی فکر می کنم که از این جهت که در سطح چهارشنبه مسئله پیشوادی به صورت پا  
مسئله عقب افتادگی عجیب بود و اینکه دولت ایران و خود شاه کوشش همه چالهای را برای به اصطلاح درهم  
شکستن این دور باطل عقب ماندگی آغاز کرده بودند طبیعی بود که مسئله پیشوادی مطرح شود . پطور کلی  
مسئله پیشوادی در چهارچوب وزارت خانه های آموزش و پرورش مطرح بود حالا همین الان که داریم صحبتش را  
می کوییم می پیشیم که باز وقتی که این حرکت آغاز می شود عمله کوشش او طریق وزارت خانه های آموزش و  
پرورش در کشورهای مختلف انجام می گرفت تا زمانی که این نتیجه گرفته می شود که این عمل به این  
طریق احتمالاً نتیجه ای نخواهد داشت . ولی پهلوی حال نتیجه این پیشنهاد شاه در یونسکو و در سازمان ملل  
این شد که در سال ۶۵ کمیسیونی در تهران در ایران تشکیل شد از وزراء آموزش و پرورش و فرهنگ  
کشورهای مختلف که با این مسئله روپردازید و از این کنفرانس یک پیکار با پیشوادی در  
سطح چهارشنبه مطرح شد که یکی از مبانیش دولت ایران بود و پرایین اسامی وقتی پادشاه اثواب و اقامات  
تائیدها را از رسمیات کشورهای مختلف همچنین از سازمان ملل و از یونسکو و پیشنهادهای بین المللی اینها  
گرفت.

سوال : اینها همه اش در لوای یونسکو انجام گرفت ؟

آقای دکتر افخمی : نه از طریق یونسکو، پرای اینکه یونسکو طبیعتاً مرتبط با مسئله آموزش بود. از  
دیدگاه سازمانهای بین المللی و سازمان ملل، ولی این کار کاری بود که کشورها قرار بود انجام بدمند ولی  
یونسکو عاملی بود که اینها را بهم مرتبط پسندند . درست همانطور و مآل بعدش دولت ایران یک روز هزینه  
قطامیش را به مسئله سواد آموزی اختصاص داد، ولی تا آنچنان که من می داشم دولت ایران به احتمال یا  
تشها یا یکی از دولتهای پیمار شادری بود که این کار را کرده بود. پیشنهاد کشورها این را دنبال نکردند .  
یک ارتبا امی هم هست بین این لقب آریامهر که مجلس په ایشان داد و این عمل پرای اینکه آریامهر در  
واقع پیعنای فروع یا چیزی که از فروع قوم آریائی یک چیزی به این معنی هست و این پراسان با اصطلاح  
روشنایی که مسئله آموزش و سواد پرای مردم در می آورد این مطرح شد و چیزی که شنیدم نمی داشم می شود  
تائیدش کرده یا نه، ولی شاید رفتن دنبالش پد نباشد اینست که پرای اول بار هم اینکه یک چنین  
مسئله ای مطرح پشود حالا من مطمئن نییستم که قطعاً "پیعنی آریامهر" ولی پیعنی فروع پیعنی روشنایی اینها  
را از طریق دولت پیعنی وزیر دربار مراکش که در این زمان حضور داشت مطرح شده بود، و از  
آنجا گرفته شده از قرار معلوم، ولی باید من پسگوییم که مطمئن نییستم ، می شود رویش مطالعه کرد.  
پهلوی در ایران یک کمیته ای تشکیل شد به نام کمیته پیکار چهارشنبه با پیشوادی . این کمیته پیکار چهارشنبه  
با پیشوادی در دربار تشکیل شد در مرحله اول یا واپسیه به دربار . ریاست عالیه اش با خود اعلیحضرت  
بود . اعلیحضرت ریاست عالیه این کمیته پیکار چهارشنبه با پیشوادی را قبول کردند، و پعداً یکی یا دو  
سال پس والاحضرت اشرف، نیایت ریاستش را قبول کردند . ولی از اول هم ایشان با این چریان در گیر  
بودند . اولین دهیگر کل این کمیته آقای علم بود، البته وقتی که دیگر ایشان نخست وزیر نبود . در  
دنشگاه پهلوی بود و پس آمد وزارت دربار و با اصطلاح رئیس این کمیته شد . بعدش آقای خانلری شدند .  
بعدش هم در واقع تا زمانی که من به این چریان رسیدم مدتها بود که آقای اصفیاء دهیگر کل بود.

سوال : پیعنی پروپریتی ناطق خانلری از داشتگاه تهران ؟

آقای دکتر افخمی : پرویز ناطق خانلری از داشتگاه تهران و پعدش هم شده بود وزیر فرهنگ در واقع و در نتیجه این پعدش آقای صفتی اصفیاء بود که ریاست این کمیته را پنهان داشت . ولی پهلوی معمول این آقایان کارهای پیمار زیادی داشتند و در نتیجه به این داستان نمی رسیدند . "محمولا" این کمیته بک قائم مقامی داشت یک قائم مقام کمیته مامور و مسئول این کارها بود و یکی از مسائل این پعدش که اسامن‌هایی که بوجود آمده بود په قامت آقای علم می خورد و پناپرایین تمام قدرها در دست دبیر کل پود و دبیر کل در واقع می توافست سازمان پنهان ، سازمان را درهم پسکنند ، متحل پسکنند ، افراد را استخدام پسکنند ، افراد را اخراج پسکنند ، بدون اینکه نیازی به این داشته باشد از کسی اجازه پسگیرد . ولی "واقعا" قدرت تمام داشت در این زمینه . ولی یک کمیته‌ای هم بود که همین چور که گفتم رئیسی اعلیحضرت بود ، و نایب رئیسی والاحضرت اشرف بود . عده‌ای او وزراء که بامسئله سواد آموزی ارتباط داشته باشند مثل وزارت آموزش و پرورش ، وزیر کار و رئیس ستاد پیزارگ ارتشاران هم از طرف عضو کمیته بودند .

سوال : قائم مقام کی بود آن سالهای اول ؟

آقای دکتر افخمی : راستش را پخواهید من الان باید که سال اول قائم مقام کی بود در آن زمان شاید اگر باید پیاید می گویم برایت قائم مقام سال اولش کی بود در اینجا . بعد وقتی که من په این داستان رسیدم یعنی دهسال بود که گذشتند بود از تجربه پیکار پا پیشوادی آقای اصفیاء دبیر کل پیکار پا پیشوادی پسند باز همانطور که فکر می کنم در دفعه قبل راجع به این مسئله صحبت کردم بعد از دهسال پس از پیایپی تجربه سواد آموزی در سلاح چهاری یک کنفرانسی در پرسپولیس تشکیل شد و از چهاری مخفان افراد آمدند در آنجا و بعضی کسانی که خوب خیلی نقش اساسی داشتند . بعضی از دیدگاه تئوریک در این زمینه نه در زمینه سواد آموزی بلکه در زمینه عقب افتادگی . آدمهای حالا پسگوییم مثل مثلا" پائولو فرمیر مثل گلتونیگ این چور افراد تعدادشان زیاد بود که در آنجا آمده بودند همچنان کسانی که مستقیما" در کار سواد آموزی کار کرده بودند و از اینها شاید پرسنسته تربیت شان آنهاش بودند که در هندوستان کار کرده بودند که اینها آمده بودند و در این کنفرانس شرکت کرده بودند . من در آن وقت معاون وزارت کشور بودم و تازه انتخابات تمام شده بود ، انتخابات رستاخیز تمام شده بود ، من در وزارت کشور مسئول کار انتخابات بودم و در واقع کار تمام شده بود حالا مسئله وزارت کشور داستان چدایگاه‌ای است که در چای دیگری راجع پوش صحبت کردم . ولی په رحال در این کنفرانس آقای رهمنما از من خواهش کرد که شرکت پسکنند .

سوال : آن موقع راچه آقای رهمنما با این مسئله چه بود ؟

آقای دکتر افخمی : آن موقع آقای رهمنما در واقع راچه ارگانیستیکی با این مسئله یعنی سازمانی نداشت پس از اینکه دبیر کل سازمان آقای اصفیاء بود . قائم مقام دبیر کل سازمان خدا پیامبر از آقای عبدالله فریار بود و طبیعتا" باصطلاح ثیابت ریاست عالیه کنفرانسها والاحضرت اشرف بود . آقای رهمنما هم پعلم دوستی که با والاحضرت اشرف داشت و پعلم علاقه‌ای که پیکار پیشوادی و سواد آموزی و این چور مسائل داشت درگیر بود با این چریان ، و پرگزار کشته این کنفرانس بود در ایران . در نتیجه وقتی که او په من پیشنهاد کرد که در این کنفرانس شرکت کنم مفهم رفتم په این کنفرانس . در آنجا چون من چیزی راجع به

سوانح آموزی حقیقتاً نمی‌دانستم و حرفی هم در آنجا نداشتمن بپژوهش نشستم فقط گوش کردم شاید بعضی از اینها را در چاهای دیگر گفتم ولی آنچه که بعد پایید گفت این کنفرانس ۷ روز ادامه داشت در نهایت آنچه که بدست آمد این بود که پیشتر کشورهایی که از نظر تکنیکی خیلی پیش رفته بودند در کار سواد آموزی آن چنانکه باید و شاید موقوفیتی پدست نیاورده بودند. کشورهای دیگری که پیشتر کشورهای سومیالیستی بودند اینکه از نظر تکنیک کار خامی کرده باشند پنطون میبرمی‌بینند که از نظر سوادآموزی موقوف شده باشند. کل افرادی که در آنجا بودند در نهایت به این نتیجه رسیدند که مسئله سوادآموزی در واقع فقط یک مسئله تکنیکی انتقال مهارت از یک فرد به فرد دیگر یا از پرکارشناسگاه به افراد دیگر نیست. یک مسئله‌ای است که در پنهان عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی، و عوامل سیاسی نهفته است. یک مسئله‌ای است که تنها از طریق در گیر کردن افراد در قالب روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌شود پاماش روپرورد و شد وقتی این مطلب به اینطریق مطرح شد و من خودم هم با توجه به سابقه کارم و سابقه تحصیلیم که قسمت اعظم کارم در دانشگاه روی مسائل کشورهای در حال توسعه بود و الگو مازی مفهومی برای این کار پنهان نمود آمد که این پرداشت صحیح است. "ثانياً" اگر این پرداشت صحیح بود، خوب خیلی کار جالبی می‌شد. برای اینکه مسئله سوادآموزی از یک طرف مرتبط می‌شود با نحوه روابط اجتماعی و سیاسی بطور کلی.

سوال : با این مقطع زمانی آقای دکتر ایران از نظر تکنیکی چه می‌نممی را دنبال می‌کرد و یا از کجاها الهام گرفت؟

آقای دکتر افخی : اولین انداماتی که در این زمینه انجام گرفت از طریق وزارت آموزش و پرورش بود. یک عدد افرادی بودند که معلمین وزارت آموزش و پرورش بودند. که این معلمین وزارت آموزش و پرورش در زمینه سوادآموزی، یک مقدارش ادامه سوادآموزی پژوهش‌سالان بود، یعنی اکابر قدیم، اگر یادتان باشد شما که یادتان نیست، ولی همان کلامهای اکابر قدیم بود که اینها این کار را انجام میدادند. وزارت آموزش و پرورش به شبیت تعداد کسانی که هر معلم پاسواد می‌کرد پول میداد یعنی کشترات بود، اینطوری که اگر مثلاً فرض کنید شما ۲۰ نفر یا ۴۰ نفر را نوی کلامها پاسواد می‌کردید هرچقدر که پاسواد می‌شدند شما پیشتر پول می‌گرفتید.

سوال : آیا امتحانی می‌کردید؟ یا چه چوری بود.

آقای دکتر افخی : خوب، اتفاقی که می‌افتد این بود که هرچقدر تعداد پاسواد را پیشتر معرفی می‌کردی فایده اقتصادی پیشتر برای معلم داشت و در نتیجه خوب یک کمی متغیر می‌شد ارقام، ارقامی که به این طریق پدست می‌آمد و این روش شده بود البته در کثیر این همچیین اتفاقات دیگری افتاده بود. همین چور که می‌دانیم سپاه داشت بوجود آمده بود سال ۶۶ و ۶۷ و این سپاه داشت خوب ندم پژوهشگی بود در چهت به اصطلاح پیکار با پیشوادی در چهت سواد آموزی و غیره غیره.

سوال : در آن چند سال اول بازده اش خوب بود. یعنی وقتی که شما داشتید این را پرورشی می‌کردید در آن کنفرانس.

آقای دکتر افخمی : وقتی که من رفتم به پیکار پعداً پیکار مطالعات دقیق تری راجع به این چریقات کردم، پازده عمومی کار پیکار با پیسادی در ایران زیاد خوب نبود. اما این فقط به ایران مریبوط نبود برای ایشکه پازده عمومی کار پیکار با پیسادی همانجور که گفتمن در اغلب کشورهایی که نظام غیر نظام سوسیالیستی داشتند خوب نبود.

سوال : آقای دکتر پیشید ژمایی که این کنفرانس بود، ایران از میان چائی کملک فکری یا فنی می گرفت؟ از کجا می گرفت؟

آقای دکتر افخمی : کملک تکنیکی و کملک فنی به می گرفتند ایشها معمولاً از یونسکو می آمد.

سوال : معکن بود مال هر مملکتی پاشد؟

آقای دکتر افخمی : اتفاقاً حالا این خیلی چالب است بخاطر اینکه یکی از کسانی که وقتی من رفتم آنجا به اصطلاح مشاور یونسکو بود، به اسم پازدی این فرد را شاید در پیکار نیز باید راجع بهش صحبت پکشم. ولی این پازدی اهل چنگلواکی بود در زمان دوپچک و قبل از آن در چنگلواکی چن، دستگاه اطلاعاتی نظام چنگلواکی بود در زمان دوپچک با دوپچک همگام میشد و وقتی که دوپچک میانند او هم طبیعتاً فرار میکنند باید اینکه دچار اشکالات سیاسی بود و میزد میشود مشاور یونسکو حالا این پایا هم در گذشتاش از نظر سوادآموزی من فکر نمی کنم ساخته خیلی طولانی داشت ولی خوب در یونسکو رفته بود و لاید بعد از یک مدتی اینور و آنور اکسپرت (Expert) سوادآموزی شده بود و آمده بود به ایران آم آلمانی بود. و از یک دیدگامهای آدم نسبتاً آگاهی هم بود. ولی آن آگاهیش پیشتر در زمینه های کلی فکری بود تا زمینه کار با اصطلاح سوادآموزی بالاخص. اما شموهای دارم می گویم شموه یک کس دیگری بود که از مصر آمده بود آدم مصری بود کسانی بودند که در کار سوادآموزی بودند در کمیته پیکار که رفته بودند پعنوان مشاور در چاهای دیگر. یعنی در نتیجه آنچه را که می خواهم پیگویم این هست که یک با اصطلاح مجموعه آگاهی و داشت در این زمینه هنوز فرامم نیامده بود که برمبناء آن شما بتوانید کار خاصی را انجام بدهید بصورت تجربی افراد چیزها را بیاد می گرفتند و عمل می کردند رویش . این مسئله به این صورت بود. طبیعی است که خوب همیشه نتایج ثابت نبود در ایران هم نتایج مشیت شبود واقعاً در این دههای. ولی استنباط من این هست و این بود در آن زمان که علت ایشکه نتیجه مشیت نبود این بود که کسانی نبودند که دلشان بخواهد که این کار را بکنند. ملت می خواستند که این کار را بکنند صد درصد پادشاه که خیلی در گیر با این مسئله بود و خودش کملک کرده بود، متعدد بود نسبت به این کار سواد آموزی . اعلیحضرت فقید و والاحضرت اشرف همیشه در این زمینه کملک می کردند که هر اتفاقی که مثلاً لازم است پیغفت آدمهای دیگر من مطمئن هستم که علاقمند بودند که این کار را بکنند. در آن زمان البته در ایران این حالت بود که عده زیادی می گفتند که آقا نمی خواهند مردم پاساد پیشوند نمی خواهند پیشوند. خوب طبیعتاً جواب خاصی برای ایشها وجود نداشت برای ایشکه نتایجی که من می پیشتم همه صحبت از این می کردند که مردم پاساد پیشوند و مدعی شان را می کردند . ولی پیشتر در این زمینه نبود در زمینه کلی تحول اقتصادی و اجتماعی هم بود ولی کسانیکه این حرفا را میزدند پیشتر کسانی بودند که خودشان دست اندر کار چریان بودند و در نتیجه نشانگر یک نحوه اندیشه و شحوه فکر و

یک چیزی بود که خیلی گستره داشت.

سوال : آقای دکتر این موقع "دقیقاً" موتی ویشن ( Motivation ) پیرای پیکار پاییس وادی چه بود؟ اینجا مرتقاً اقتصادی بود در اینکه پایه صنعتی مملکت می خواست گسترش پیدا کند احتیاج داشت که گسترش فهم و شعور و مواد لازم بود، یا اینکه فکر می کنید این درست وقتی بود که اعلیحضرت زمینها را داده پودند به همانها درحقیقت پیش شاید پشت فکرشنان یک ( Political enfranchisements ) روزنامهای رسانه ایها و رعایت‌های سابق بود ؟ شما فکر می کنید اصلًا این چور افکار بود .

آقای دکتر افخمی : داشتن فکر راجع به مطلوب و مشاخت ابعاد مختلف آن دو چیز متفاوت است . در واقع یکی اینکه شما پیرای اینکه آدم آزاد داشته باشید، انسان آزاد داشته باشید، یکی او پرداشتی فکری این بود و فکر می کنم هنوز هم در حد قابل ملاحظه است که این انسان می پایمیستی انسان پاسوادی باشد. همیشه صحبت او این بود در چنان که ۶۰ درصد مودم پیغمبر امین توائید دموکراتی داشته باشید درصورتی که این یک پیشی بود در ارتباط با آزادی و آزاد سازی مملکت و غیره که او همان ۱۹۷۴ پار اگر اشتباه نکنم ۶۲ و ۶۴ بود که باصطلاح کنگره پژوهگ دستان در ایران در تهران تشکیل شد که بعد مسئله رفراندوم مطرح شده بود و غیره اینها شاید چلوتر او آن بود یا درست پس از آن بود ولی من درست یاد نمی آید ولی اگر یادتان باشد حزب ایران و شوین بعد او آن بوجود می آید که کنگره آزاد مردان و آزاد زنان تشکیل شد که این کار را انجام پدمند. پیکارهای چریان این بود. پیکارهای دیگر مسئله این بودش که در این زمان که ما داریم صحبتی را می کنیم توجه زیادی معطوف به این شده بود که شما پایمیستی شیری و انسانی کار آزموده داشته باشید پیرای پیشرفت اقتصادی . درنتیجه یک پخش سواد مریبوط به این چریان بود که اگر شما آدم پاسواد داشته باشید کارگر ماهر هم نمی توائید داشته باشید آدمهایی که پتوائند این عملیات را انجام پدمند نمی توائید داشته باشید. پشاپراین هردو قسمت این چریان . یک قسمت دیگر هم مریبوط به پرداشت عمومی نظام بوده پخصوص اعلیحضرت فقید پیشتر من برای اینکه ایشان علاقه داشت که ایران در چرگه کشورهای پیشرفت ترار پیگیرد دائمًا صحبت او این می کرد که ایران شبیه به سوئی پیشود شبیه کشورهای اسلامی اسلامی باشد و غیره و غیره . و در ذهنشان پیشتر خیلی پعید میرمید که یک مملکتی که در ۶۰ درصد پیسواد باشند پتوائند آنطوری باشد پس پشاپراین سواد و یا از پیکارهای دیگر مسئله آزادی زنان مسئله مشارکت زنان در انتخابات در روابط سیاسی و غیره هم جزوی از این تسوییر عمومی پیشرفت ، تصویر عمومی وارد شدن در چرگه کشورهای متبدن، کشورهای باصطلاح مدرن بود. در ضمن اینها همه پاهم مخلوط شده بود در این زمینه . و ملتها مطلب اساسی این بودش که چطور شما اینها را با هم مرتبط می کردید یعنی از یک طرف مسئله سواد را از پیکارهای مسئله آزادی را و از پیکارهای اقتصادی را و تمام اینها را با حرکت سیاسی و اینجا یک تضادهایی بود که فکر می کنم ممکن است از کار ما خارج بشود .

سوال : آن موقع کنفرانس در چه سالی بود ؟

آقای دکتر افخمی : کنفرانسی که من درش بودم در سال ۷۵ بود یعنی بعد از یک دهه کار در سواد آموزی . پهنه‌حال ما رفته‌یم در این کنفرانس و من از اینجا آمد و تئی پرگشتم از این کنفرانس یک مقدار

زیادی فکر کردم راجع به این موضوع همانطور که با بعضی از دیگرانش که در این کنفرانس مشارکت داشتند بعضی از کسانی که با خود دکتر رهنمای و با دیگران راجع به این چریان صحبت می کردیم . در یک زمانی آقای دکتر رهنمای باز ها من صحبت کرد که آقا پیا در کار سواد آموزی حالا در این زمان هم تصور می کشم وقتی که صحبتی را می کردند در ذهنیان این پوشن که قائم مقام این کمیته ملی پیشکار چهانی با پیشوادی که اسم رسمی این کمیته بود بشوم . من هم گفتم پیشدم که چه هست آنجا بود که با انسانه و چیزهای مختلف دیگر این کمیته آشنا شدم و بعد دیدم که اصل " در حالت قائم مقامی میج امکانی برای ایشکه کسی کاری را آنجا انجام نمیتواند . مگر اینکه انسان پتواند از توائی هائی که انسانه پوش میمدد استفاده کند برای ایشکه عملی انجام پسگیرد و بعد هم یک تفاهی در زمینه ایشکه چه باید پشود با کسانی که می توانستند در شایسته این تصمیم ما را پسگیرند پیشود که چه باید کرد . در نتیجه ها چند نفر صحبت کردم راجع به این چریان و با خود مجيد رهنمای هم صحبت کردم ، پوش پیش صورت گفتم که من علاقمند هستم که این کار را پسکشم ولی یک شرایطی هست و این شرایط هم مرپوت . به این نوع مسئله است . پس بیکروز نشسته بودم هنوز در وزارت کشور بودم که تلفن کرد آقای اسفیاء با من صحبت کرد . آقای اسفیاء دوست خیلی نازنین خوبی بود که پسما لطف داشت و ایشان گفتند اگر می شود با هم یک صحبتی پیشکشیم من رفتم آنجا گفت آره این صحبت پوده منهم با والاحضرت اشرف صحبت کردم با اعلیحضرت صحبت کردم صحبتی که بوده این هستش که شما اگر که بخواهید پیشنهاد دهید کمیته پیشکار با پیشوادی . تا آن زمان هم او می داشت که من تنها ملریقی که پیشنهاد پیشنهاد دهید کمیته پیشکار را بخواهد . ولی او گفت که شه من خیلی خوشحال می شوم که اگر بخواهد این کار را پسکنی برای ایشکه من فکر می کنم این را پایمتدی دنبال کرد و منهم حقیقتاً نه وقتی را داشتم نه میشه این کار را پسکشم . پس این را صفاتی هرچه تمامتر مسئله را با من مطرح کردند .

**سوال :** که کار خودش را به شما واگذار بکند؟

**آقای دکتر افخمی :** کار خودش را به من واگذار بکند این کاری را که می کند ایشان البته چنینی این کار را می کشید برای ایشکه آقای اسفیاء کارهای مهم دیگری داشتند در مملکت و من این را قبول کردم و گفتم بالاخره یک دو تا مسئله است که بایستی حل پیشکشیم یکی ایشان که باید به رئیس که آقای دکتر آموذگار بود پیشکشیم که می خواهم بروم آنجا و یکی دیگر ایشکه با خود والاحضرت هم می بایستی یک صحبتی در این زمینه من خودم پسکشم . چون والاحضرت آشوقت در واشنگتن بودند و رئیس هیئت نمایندگی ایران در مازمان ملل پسند در جلسه عمومی مجمع عمومی سازمان ملل پسند که با آقای آموذگار صحبت کردم ایشان لطف کردند گفتند تو هم ایشجا پاش و هم این کار را پسکن من گفتم که درست نیست تمام مطلب من توی این چریان این بود که شمی شود یک نفر او دور این کار را بکند در نتیجه اگر قبول کنم بایستی که بروم . یک متدار صحبتهایی با ایشان شد که او این مقوله خارج هست بعد رفتم به نیویورک والاحضرت در نیویورک بودند رفتم آنجا با ایشان صحبت کردم گفتم که بالاخره من مسئله را اینطوری می پیش ایشان هم پس گفتند که هر کاری که صلاح هست پیشکشید و در واقع زیاد مزاحم من نشود من هم به شما پشتیبانی می دهم هر کاری که می خواهید پیشکشید .

سوال : آقای دکتر آن زمان رفتن از معاونت وزارت کشور به این کار از شرط کاربر یعنی این کار اینستادر مهم بود که برای شما قدم عالاده‌ای بود پناظرتان بیورمید ؟

آقای دکتر افخمی : والله این کار از دو چهت پناظر من اهمیت فوق العاده‌ای داشت ولی بعد حتی اهمیت پناظری پیدا کرد وقتی وارد کار شدم برای اینکه فکر می کشم درهیچ کجا و حتی اگر در وزارتی امکان داشت که بعد از یک مدتی من هم وزیر می شدم . ولی این کار کاری بوده است که پناظر من پتانسیل ( Potential ) فوق العاده داشت حالا بعد راجع بهش صحبت می کشم که چه ابعاد و چه چندها ای می توانست داشته باشد و کجاها چه کارها کرد . از آن چهتشش فوق العاده بود از چهت دیگریش کسانی که باصطلاح این شغل را داشتند همه افراد طراز اول آن مملکت پودند اگرچه باید چالش پیدا می شد یعنی کمیته پیکار چای خاصی نداشت شما پعنوان دیپیر کل کمیته ملی پیکار چهانی با پیغامدی وقتی که روی خط می ایستادی کجا باید می ایستادی پقول معروف معلوم شموده یک چائی زیب دست وزیرها بود یعنی پائین تر از آنها بود و بالاتر از معاونین وزارت خانه حالا آدمهای دیگری هم اینطوری بودند مثلاً فرض کنید که مدیرعامل سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی یا در این سطح اینطوری بودند این چریان اینطوری بود . و بعد آدمهایش مهن بودند مثلاً "علم بود، آقای خانلری بود، آقای اصنیا بود اینها آدمهای طراز اول مملکت بودند . در نتیجه من فکر نمی کردم که از این نقطه نظر ...

سوال : شما را او کل کاربرتان خارج نمی کرد ؟

آقای دکتر افخمی : خارج نمی کرد . به اضافه من در وزارت کشور پیکسل رفته بودم آنهم فقط پدیل این بود که آقای آموزگار آنجا بود و باز پدیل این بود که یک سلسه نظراتی راجع به مسائل عدم تمکن و مشارکت غیره داشتم که وقتی با ایشان صحبت کردم خیلی استقبال کرد و من فکر می کردم که در وزارت کشور این توافق را خواهم داشت که یک نقش این چوری اینها کشم ولی هیچوقت فکر نکرده بودم که ممکن است وزارت کشور پرور همانچور که هیچوقت فکر نکرده بودم که پیکار پایه‌یادی بروم . فکر کرده بودم ممکن است مثلاً "وزارت علوم یک نوشی داشته باشم . در نتیجه رفتن از وزارت کشور کار خیلی آسایی بود برای من . یعنی علاقه داشتم که از وزارت کشور دیگر بعد از این چریان پیایم بیرون و کنار . در نتیجه از آن چهتش خیلی خوب بود و پناظر من اگر قرار بود که آدم در دانشگاه نباشد شغل آهربومندی بود به این معنی که کار یک کاری بود که با مزاج من و با ذمیت من مسأله‌گار بود که بروم آنجا و تازه هم در آن زمان خوب یک سلسه ایده‌ها پیدا کرده بودم که راجع بهش چه کار می شود کرد با این چریان و در نتیجه یک حالت سازنده‌گی در این وجود داشت یعنی یک پتانسیل مازنده‌گی درش وجود داشته که خیلی خیلی جذاب بود از این چهت من فکر می کشم برای من قدم خیلی مهمی بود که بروم آنجا در این شرایط . پهلوخال رفتم نیویورک و بعد ایشان هم اینها را به من گفت و پرسیدم و حالا متوجه هم معاون وزارت کشور هستم ولی در این زمان که این را گفتند شروع کردم یک مقدار مطالعات راجع به اینکه کی در کمیته پیکار هست سازمانش چه چوری است و چه چوری دارد عمل می شود .

سوال : آن لحظه وقتی وارد این کار شدید شرایط چطور بود پازده‌ماش تا آن مدت چطور بود دیگرها در چه ...

آقای دکتر افخمی : در واقع همه کسافی را که من پاماشان روپرتو شدم چه در کمیته پیکار چه در سازمانهای دولتی دیگر چه باصطلاح کسافی که دبیرهای کمیته پیکار بودند در استانها همه او چریاگاتی که تابحال اتفاق افتاده بود شاراضی بودند.

سوال : او چه شاراضی بودند او بازدهشان یا اصله " او سازماندهیش ؟

آقای دکتر افخمی : از بازدهشان از سازماندهیشان از ایشکه چریان کار پیکار با پیشوادی عمدتاً در تحت نظر وزارت آموزش و پرورش است. و وزارت آموزش و پرورش در واقع این را به عنوان یک پخش کوچکی از کارهای عمدتایی که انجام میدهند انجام میدهد و در نتیجه آنچه که باصطلاح در ابتداء امر پسورد یک حرکت انقلابی مطرح شده بود، پسورد یک حرکتی که این امید را ایجاد کرده بود که در یک مدت قصیتاً کوتاهی پشود یک تحول عظیم بوجود آورد، تبدیل به یک کار کوچک شده بود. در نتیجه وقتی که وارد این چریان شدم اولاً سازمان وجود نداشت یک کمیته پیکار بود. یک عمارتی بود که در این عمارت قائم مقام دبیرکل می نشست و دو سه نفر دیگر هم در همانجا بودند چند ثغیری که کارهای مالی را انجام میدادند. در استانهای مختلف دبیرهای این کمیته بود که این دبیرهای کمیته واقعاً کار خاصی نداشتند خود دبیرهای کمیته عمدتاً چزو وزارت آموزش و پرورش بودند که آمده بودند به این کمیته .

سوال : ایشها معمولاً او نظر منی ، سهشان پلا بود یعنی منتظر این است که ایشها نسل جوان تحصیلکرده بودند یا افراد قدیمی بودند ؟

آقای دکتر افخمی : نه، ایشها پیشترشان افراد در واقع همچین میانسال بودند. میانسال کاری را دارم می گوییم . یعنی کسافی بودند که ده، پانزده ساله، پیشتر سال ساخته کاری داشتند در وزارت آموزش و پرورش. ولی پیشترشان این خواهیت را داشتند که آمده بودند به کار پیکار با پیشوادی و یک حالت والانتریزم ( Voluntarism ) را داشتند. یعنی کسافی بودند که در خود کارآموزش و پرورش اشکالاتی ایجاد کرده بودند و در نتیجه آموزش و پرورش پیشتر دیده بود که ایشها در یک حاشیه باشند. یعنی کار پیکار با پیشوادی واقعاً کاری نبود که شما ازش پتوانید پنجای خاصی پرسید تا به ایشها که ما رسیدیم. و خیلی چالب است برای ایشکه در این مدت کوتاه نمی پاییستی که یک مطلبی که با چنین الئی ( Elan ) ایجاد شده اینطور سقوط کرده باشد. شما اگر مثل " روزنامه های مالهای ۶۴، ۴۲، ۴۵ " را در ایران پخوانید می پیشید که پُر است از این مطالبی که راجع به پیشوادی راجع به سوادآموزی گفته می شد.

سوال : اعلیحضرت اداء داده این علاقه شان را که در طرف دهمال ؟

آقای دکتر افخمی : خوب تا وقتی که ما به آنجا رسیدیم یعنی وقتی که من به آنجا رسیدم یعنی پمن رسید اعلیحضرت در واقع در حد قابل ملاحظه ای مأیوس شده بودند او این چریان .

سوال : این دهمال آقای دکتر چه بازدهی از نظر ارقام داشتید، یعنی طرف این دهمال در حد موادآموزی

چقدر بالا رفت.

آقای دکتر افخمی: با سواد زیادتر شده بود و درصد پیسوادی آمده بود پائین. ولی درصد پیسوادی عدالتاً پدیده این آمده بود پائین که جمعیت جوان بود و پچه ها مدرسه می رفتند از این چهت نه از چهت اینکه باصطلاح پیسوادها پاسواد شده باشند. حالا این به معنی نیست که هیچکس با سواد نشده و البته که با سواد شده بودند ولی آنچه که ارقام میدادند ۷۰ دلار یک میلیون و یک میلیون و شیم اینچوری ها بود این با آنچه که درحقیقت اتفاق افتاده بود متفاوت بود. مثلاً قسمت قابل ملاحظه ای از کسانی که یکبار رفته بودند در کلاس و در نتیجه در نهایت یک مدرکی بگرفته بودند که فارغ التحصیل کلاس سوادآموزی هستند دوباره فراموش می کردند. حتی آنوقت هم البته این مسئله سواد تعریفش این بود که به اندازه یک کلاس و دو کلاس خواهد باشند. در نتیجه این متعایش این نبوده است که اینها آدمهای خیلی پاسوادی شده باشند ولی بعد از مدتی همین مختص سوادی را که داشتند از پادشاه میرفتند مثلاً پسیاری از کسانی که توی کلاسها می شستند از کسانی بودند که یکبار آمده بودند و دوباره پادشاه رفته بود درنتیجه رویهمرفته وقتی شگاه می کشید به این مسئله این تجربه زیاد تجربه موقتی آمیزی نبود اگرچه همانچور که گفتم خود اعلیحضرت واقعاً علاقمند به این چریان بود.

سوال: آقای دکتر شما وقتی که شروع کردید در سال ۱۹۷۵ این کمیته چند نفر آدم استخدام می کرد در سطح اینها بعنوان اندازه سازمان از نظر پرسشنل؟

آقای دکتر افخمی: کمیته در واقع یک کمیته مرکزی بود یعنی یک سازمان مرکزی بود که در این سازمان مرکزی یک دبیر کل بود یک قائم مقام دبیر کل بود یک مشاور او داشت چند نفر بودند که کارهای مختلف کارپردازی غیره را انجام می دادند دو سه نفر بودند که کار کتابخانه نویسی را می کردند یعنی کتابهای را می نوشتند این تا آن حدی که من می داشم این آن چیزی بودند که وجود داشت در مرکز و تازه یک مرکز آموزش پژوهگسالان پرای کارهای تحقیقی داشت ایجاد می شد.

سوال: فقط معلماتان درحقیقت مهه پارتایم یا نیمه وقت اینها از وزارت آموزش و پرورش بود و خودتان مستقیم در سال ۱۹۷۵ استخدام شمی کردید.

آقای دکتر افخمی: نه همینطوری بود و در استانها در واقع همین چور که گفتم یک دبیر استان بود هر کدام از این استانها و بعد این دبیر استان مرتبط بود با اداره آموزش و پرورش استان که او طریق آنچه افرادی را که پیشترشان معلم مدرسه بودند می گرفتند که در چاهای مختلف کلاس ایجاد نمکند.

سوال: زیر این دبیر استان شما پرای هر شهری هم دبیر داشتند یا فقط پرای استان بود.

آقای دکتر افخمی: در آن زمان از طریق استان بودند که پرای هر کجا داشت؟

سوال: خوب حالا پنجمینید شما شروع کردید آنوقت به کار در سال ۱۹۷۵.

آقای دکتر افخمی : مال ۱۹۷۵ یعنی یک وقتی در حوالی آخر تابستان ۱۹۷۵ پود که من شروع کردم ،  
(پایان شوار یک آ )

### شروع فوار ۱ ب

سوال : آقای دکتر پنجمائید گفتید شروع کردید در سال ۱۹۷۵

آقای دکتر افخمی : پله در پائیز ۱۹۷۵ پود که من شروع کردم . من هنوز وزارت کشور پود برای یک  
مدتی یک روزی آقای معینیان به من تلفن کردند که تبریک می گوییم این حکم شما از طرف اعلیحضرت  
امضاء شد و صادر شد . از آن زمان در واقع پشنه شدم دپیرکل کمیته ملی پیکار چهاری بنا به مسند  
مدتی هنوز من در وزارت کشور پود کارم آنجا تمام پشود . آقای معینیان خیلی چالب  
امنت گفتند که شما البته حکمتان داده شده ولی تا زمانی که حضور اعلیحضرت معرفی شوید هنوز رسید  
کامل ندارد یکروزی رفته حضور اعلیحضرت . والاحضرت مرا به اعلیحضرت پعنوان دپیرکل کمیته ملی  
پیکار چهاری بنا به مسند معرفی کردند خوب پنقره خیلی ما هم آمد این کار که والاحضرت اشرف یک کمی  
را پعنوان این سمت به اعلیحضرت معرفی کردند و دفترشان حکم را صادر کرد . آنجا خیلی چالب پود برای  
ایشکه اعلیحضرت شروع کردند به صحبت راجع به ایشکه ما می خواهیم کارهای پوزرگی در این زمینه انجام  
پذیریم و شروع کردند صحبت از ایشکه از طریق ماتلیت ( Satellite ) از طریق ماهواره ها می خواهیم  
به تمام روستاهای درس یاد پذیریم و یکروزی ، پیشتر دلیل راجع به دوین مسائل صحبت کردند پس که من  
حضورشان عرض کردم که یکی از مسائلی که ما در این زمینه داریم ایشکه آدم بنا ایشکه  
اپزارهای مختلف پتواند کار پسند ، علاوه برایشکه فیازمندی به اینها است که تمام روستاهای ما داریم  
صحبتش را می کنیم تلویزیون را داشته باشد برق را داشته باشد ، مردم می پایمتنی از روی یک چیزهایی  
عمل پسندیده باید یک شرایطی پیش بینید که یک حداقل دییرکتیو ( Directive ) را مردم پتوانند داشته  
باشند و بدون این من تصور نمی کنم که ماهواره و دیگر چریاگاتی که ما داریم صحبتش را می کنیم  
پتوانند آن نقش را ایشکه پسندند . بعد ایشان یک مقداری که صحبت کردند گفتند خیلی خوب شما پروید  
پیشنهاد چکار می شود کرد . دریغی قیود که پیشنهاد شخیر آقا پایمتنی " حتماً " پروید و بعد این امسانمه  
را پیشنهاد چکار می شود کرد . بعد من حضورشان عرض کردم که خیلی خوب ولی شما باید همیشه در نظر  
داشته باشید که این کار سوادآموزی که داریم صحبتش را می کنیم مربوط میشود به نظام کلی پرقراری  
ارتباط با چامده . اما آشچه که در شهایت سواد را می آموزد در حدی که شما می گوئید آدها پاساد پشوند  
کار وزارت آموزش و پرورش است که او پیچگی اینها را پیاوید چلو . ایشان گفتند پله آن که پچای  
خودش هست ولی ما می خواهیم ایشجا ، که خیلی چالب است ، پله کار اتفاقاً پذیری انجام پذیریم و شما یک کار  
اتفاقاً می کنید من هم گفتم خیلی خوب چشم و آدم پیزون . پهلو حال من رفتم به این کمیته دیدم آنجا  
دو تا پرسنل است یکی ایشکه من دوباره پیروم ها این و آن شروع کنم به صحبت کردن که آقا حالا این کار  
را پسکنید و آشکار را پسکنید یکی ایشکه در حد توافقه هایی که این کمیته الان دارد یا به اصطلاح  
اتوریته ای که این امسانمه کمیته به دپیرکل میدهد پهلو که پیکار می توافم پیشنهاد چه عملیاتی می شود  
انجام پدهم تمام کسانی را که در کمیته پردازد جمع کردم مدتیها با هم صحبت کردیم راجع به این چریان  
همین آقای پازافی که می گوییم آنهم جزو این چریان پود حالا پیش اعضاء هم همیشه اشکالات پود توی هر

سازمانی که زیاد موفق شود بین آدمها تغذیه‌ای زیادی پوچود می‌آید به صورت آنچه که روش مشهده اینست که کسی حقیقتاً ایده ساختی راچح به اینکه سوادآموزی چه چوری بایستی انجام بگیرد نداشت. پیشرو ترین داستان یک چیزی بود که پیش می‌گفتند سوادآموزی تابعی. سواد آموزی تابعی معناش این بود که افراد، قیم‌ها و پژوهی‌سالان در ارتقاپاکی کاری که انجام می‌گند سواد یاد بگیرند یعنی پیمارت دیگر خود مسئله سواد تابعی پاشد از فعالیت‌های اقتصادی که انسان دارد. حالا اگر کشاورز است در کار کشاورزیش، اگر که مثلاً کارگر است در کارگریش و مرکز آموزش پژوهی‌سالانی هم درست شده بود که کارشن در همین چیز بود که کار سواد آموزی تابعی را پیشنهاد کند کجا میتواند پرمایند سواد آموزی تابعی در همین زمان خیلی مُشد شده بود. ما مقدار زیادی صحبت کردیم. دیدم که خوب همه کم و بیش معتقد به این هستند که پایستی یک سازمانی داد. همه معتقد به این هستند که باید غیر متوجه باشد ولی هیچکس علاقه به این ندارد که آن سازمانی که غیر متوجه هست و پایستی در استان و شهرستان پائین تر افراد مختلف گروه‌های مختلف پاصلح آنچه مستقر پیشود در عین حال به اصطلاح پوچجه هم پیمارت غیر متوجه هزینه پیشود خیلی علاقه به این بود که پوچجه در مرکز پاشد هماطوری که در تمام ایران بود ولی این افراد در آنچه باشدند. پیشحال حال من فکر نمی‌کنم که نیازی به این باشد که الان زیاد وارد به چیزیاتش پیشونیم اتفاقی که افتاد اینست که بعد از دو ماه که به اصطلاح این کنکاش انجام گرفت یک مقدار تصفیه شد در همین زمان این افرادی که در آن کمیته‌ها بودند به این معنی خوب کسانی بودند که فقط آنچه بودند که پول می‌گرفتند یعنی مثل پسپاری از چهاری دیگر وقتی که مثلاً فرض کنید که امراء ارتضی را بازنشسته می‌کردند این امراء ارتضی معمولاً وقتی که بازنشسته می‌شدند به چند چا می‌رفتند از چهله مثل سازمان بازاری شاهنشاهی، یک عدد شان می‌آمدند به کمیته پیکار با پیشوادی در آنچه بودند کار خاصی انجام نمی‌دادند به عنوان بازارس گاهگاهی می‌رفتند بازارس کمیته به اینور و آنور پولی می‌گرفتند ولی کار خاصی انجام نمی‌دادند غیر از امراء ارتضی که می‌گردند از چهاری دیگر آمده بودند. پیشحال یک عدد چوان آمدند بعضی از این چوائفها کسانی بودند که با خود من کار کرده بودند داشتچویان قیم من بودند که بعد تازه فارغ التحصیل شده بودند بعضی هایشان رفته بودند اروپا پرگشته بودند اینها آمدند به آنچه. کاری که کردیم رفتیم یک کمیته اجرایی درست کردیم که کمیته اجرایی کمیته ملی باشد. کمیته اجرایی کمیته ملی رئیس نخست وزیر شد که در اول آقای هویدا بود هنوز که نخست وزیر بود پیش هم البته آقای آموزگار که نخست وزیر شده بود، رئیس این کمیته بود. یک عدد افراد خاص و وزراء خاص که می‌توانستند کمک پسند در این کمیته بودند در استانها در هر کدام از استانها یک کمیته پیکار با پیشوادی پوچود آمد که رئیس این کمیته خود استادار شد در آنچه در شهرستانها فرمادار همینطور رفت پطراف پائین در سطح محلی در هر کدام از روستاها یک کمیته محلی از مردم پوچود آمد ریش مغیدان روستا و این مهد کمیته‌ای که پاصلح ناظر پرفعالیت این عمل پاصلح مثل فعالیت‌های پیشوادی در... .

سوال : آنها را شما چه چوری تشکیل دادید یعنی شما چطوری توی هر روستا ریش مغیدان را جمع کردید یعنی حتی به عنوان فیزیکی چه چوری این تشکیلات ایجاد شد.

آقای دکتر افخمی : تشکیلات را از بالا در واقع ما ایجاد کردیم. بعد پر می‌گردم به مسئله خود آن محتوا این سوادآموزی و آدمهایی که در این زمینه کار می‌کردند. اول دامستان این بود که پیش از هر استان یک مسئول پیدا پیشود که این مسئول پتواند فتش را ایجاد پسند در بعضی از استانها همان کسی که

قبلاً" در سازمان سوادآموزی پود پستور آمد که آدم مناسبي است ، شرایط پرايس درست شود، در پرخی از چاهای دیگر افراد عوض شدند ما در بعضی استانها آدمهای خوب داشتيم که مانند مثل فارس ، خراسان ، در بعضی دیگر عوض شدند مثلاً" در اصفهان که آدم تازه آمد در کرمان و غیره در کميته پيکار با پيغامداری در ابتداء امر اين امكان وجود داشت که افراد از چاهای دیگر منتقل بشوند. پرای اينکه منتقل بشود به آنجا که هم حقوقشان را پيگيرند از محل خودشان هم يك چيزی می شد پهشان پرسید می پايستی از طريق وزارت دربار منتقل بشود به کميته پيکار با پيغامداری ما به پيکار يك سميت داديم و در نتيجه و پشتيبانی هم کميته ايجائي که نخست وزير درش پود را گرفتيم و هم خود اعليحضرت در اين زمينه اوامری صادر كردند در نتيجه اين کار ، کار آسافتري شد اگر چه در پرخی از موارد که حالا مثلاً" يك مثالش را ميئش که کجايش پرووكاتيو پود با ساواك پراپالم پيدا می كرديم گاهگاهي بدليل اينکه کسانی که از طريق وزارت دربار مي آمدند چون اين راه را پايستی طی می كردند و بعد از نظر فورماليته می پايستی که از طريق ساواك مورد تائيد قرار می گرفتند در نتيجه پراپالم ( Problem ) پود در آنجا که حالا بعضی وقتها عجيبة و غریب می شد اين پراپالم . أما پهراجل اين راهي بود که اين افراد را استخدام می كردیم. اين افراد که در استانها مختلف بودند که الهته اينها اعتناء خودشان را يعنى دهیرهای شهرستانها را انتخاب می كردند و بعد به تصویبها می رسانند ولى دهیرهای شهرستانها را اينها انتخاب می كردند. بعد دهیرهای شهرستانها بودند که در واقع در روستاهای خودشان کمک می كردند کميته های محلی بوجود پيادي همراه يك پردازه آگاه سازی کلی که آن اينطوری اشجار شدش که بعد از اينکه دهیرهای استان دهیرهای شهرستان انتخاب شدند اينها همه آمدند در يك سمیشار چند روزه . اگر اشتباه شکتم در تهران پود اولیش ، و بعد هر سال این را ما داشتیم در شهرستانها مختلف بوجود پيادي کميته های استانها و کميته های شواحی شهرها ايجاد پشود. پنهانشید کميته روستاها و کميته شواحی شهر و نحوه توزيع چمیعت در روستاهای ايران اينطوری پود که تقریباً ۷۵ درصد چمیعت در نزدیک ۱۸ هزار روستا زندگی می كردند ۲۰ درصد دیگرها در ۴۰ هزار روستای دیگری بودند. شمارش دقیق روستاهای خیلی مشکل بود پسته به تعريف اينست که مثلاً" يك روستا چه هست او ۴۰ تا ۸۰ هزار روستا می گفتد که در ايران هست ولی قسم اعظم اينها چاهائي بود که يك گروههای ۷ و ۸ و ۱۰ نفری با هم زندگی می كردند. در چاهای خیلی صعب العبور هیچ چور امکان اينکه شما هتوانید به اينها سرویس پردازی نپود بلکه Relocate ( ) می شدند در چای دیگری قرار می گرفتند و اينها در زماشی که ما صحبتیم را می کنیم عملی نبود. در نتيجه ما پردازه را به اين صورت گذاشتیم که اگر ما هتوانیم ۷۰ تا ۸۰ درصد از کسانی را که پیش سن ۱۲ تا ۲۰ سال هستند پاساد پکشیم در طی يك پریه ۱۲ ساله، از آنچه اين که ما داشتیم صحبت می كردیم مثلاً" دو تا پردازه اضافه پردازه ه ساله که ما درش پردازیم می شد آنوقت گفت که کارمان را درست انجام داده ايم روی محاسباتی که به اينصورت انجام می گرفت . ولی در عین حال تنها راهی که می شد اين کار را کرد اين بود که در قالب يك نظامي انجام پيگيرد که آن نظام مساعد باشد با عمل سواد آموزی و يا پعيارت دیگر با آنچه که ما پعداً" پهش قام آموزش مداوم داديم آموزش غير رسمي مداوم. در نتيجه اين عده آمدند و رفند و اين کميته ها را در روستاهای تشکيل دادند. ما در حدود ۱۸ هزار روستا اين کميته ها را پيغامداری آورديم که کميته های اوليه روستائی بودند. مسائل زياد بود . يك مسئله اين بودش که شما در پرخی از چاهای کميته محلی روستائی را تشکيل می داديد از مردمها بودند ولی قسم اعظم کسانی که پيغامدار بودند زدن بودند. مردمها در مورد سوادآموزی خيلى پيغيشتر گرايش به اين داشتند که

پسراشان سواد پیدا کنند تا دخترها پیشان. این پا زیک مسئله بود. خود کسانی که در رومتاها بودند "غالباً" سواد ایشکه پتوانند پدیده‌گران سواد پاد بدمند نداشتند. درنتیجه می‌باشد طبیعتی پیدا بپشود که این امکان بوجود بیاید که این مسئله حل شود.

سوال: پخاطر ایشکه فرق فرهنگی بین رومتاها و شهرها آشوقتی که نظام جدید در ایران بود شما اصلاً چه چوری پردازه‌ریزی کردید. آیا پردازه خانی بود که این ایده را به رومتاها نشان بدهید که سوادآموزی چه هست داشتید؟ شما چه کار می‌خواستید پیشکشید که اینها با شما چرا همکاری پسندیدند؟

آقای دکتر انثمی: تمام هم ما در مرحله اول پرای تشکیل این چریان درست در این بودش که این مسئله منتقل بپشود به این گروهای سوادآموزی. ما درگیر پودیم تا آخرش، یعنی مسئله هیچوقت ایشطوری مطرح نبود که شما می‌بودید یک چیزی توضیح میدهید و بعد آنها می‌گیرندش و تپوش می‌کنند و بعد خودشان شروع می‌کنند این عملیات را انجام دادن. مسئله درست اینجاست. آنچه ما دریافت کردیم این است که تا زمانی که شما فتواید رابطه منطقی بین عمل پادگاهی و زندگی نه پمعنای حرفاً ایش پلکه یعنی کلیش بوجود بیاورید این کار عیث است و بعد هم اگر بوجود بپاید حتی اگر یک آدمی پاسواد بپشود درحدی که ما داریم صحبتش را می‌کنیم معلوم ثیمت که چقدر سوادش بماند و معلوم ثیمت که چه چوری ازش استناده کند و اصلًا هم معلوم ثیمت حتی از نقطه نظر پیشتر کردن زندگیش او نقطه نظر خوشحال بپوشش پهتر زیستنش چقدر موثر است. درنتیجه یک متداری از این چریان پیشتر میرسید که می‌تواند محدود به این باشد که فقط آن عده‌ای را که درگیر کار سوادآموزی هستند در ستون مختلف اینها ارشاد پیشنهاد درحالی که از نظر کلی تأثیر خاصی در شرائط زیست شرائط زندگی این افراد نکند و درنتیجه اینها باهم مخلوط بود من شخما" مطمئن بود که اگر ما فتوایم در همین زمانی که داریم صحبت می‌کنیم یک لیزان (Liaison) بوجود بیاوریم بین این گروهای که کمیته‌ها را تشکیل میدهند و نظام دولتی ما و نظام اداریان این کار به نتیجه خواهد رسید. بدلیل ایشکه قیمت عده امکانات مالی مملکت بهرای کار توسعه و رفاه از طریق مرکز تهیه می‌شد. بدلیل درآمد ثابت می‌شد و از طریق پروکراسی توزیع می‌شد و اگر ما ثمی توائیم که این ارتباط را پرترار کنیم نتیجه پدیدت شمیداد بعد ما مطمئن بودیم که این ارتباط ثمی تواده پرترار بپشود مگر ایشکه پروکراسی پتواند غیر متمنکز باشد. بهرای ایشکه تا پروکراسی متمنکز است تا مثلاً" فرض کنید که پخدشدار یا فرمادار یا رئیس اداره آب فلان شهرستان یا فلان رومتا بهرای ایشکه یک کاری را انجام بدهد پایستی از بالا اجازه پیگیرد دیگر آن کمیته‌ای که ما در آنجا داریم که این کمیته پایستی با این درگیر بپشود در این زمینه‌ها این هیچوقت ثمی تواده کارش را انجام بدهد بهرای ایشکه این مستلزم این بود در واقع که غیر متمنکز بپشود یعنی این آدمها پتوانند تصمیماتشان را پیگیرند و عمل کنند بعد در عین حال ما مطمئن بودیم که اگر این عمل عدم تمرکز فقط پسورد دادن اختیارات از طرف مرکز به استان و شهرستان و ده پاشد ولی در کنار آن نظامهای بوجود نیاید که بپشود از نظر سیاسی هم این کار را غیر متمنکز کرد یعنی در سطح افقی یک تعادل بوجود پیاید مثل مثلاً" تدریجه‌ای که انجمن‌های استان انجمن‌های شهرستان انجمن‌های شهر انجمن‌های ده که نهایتند های مردم بودند می‌باشد که این کار عدم تمرکز آین کار دادن اختیارات هیچوقت به نتیجه نمیرسید مبنی بقول معروف مثل توبی است که می‌زندی پدیدوار دوباره هر می‌گردد پهلوی خودت.

سوال : آقای دکتر شما در مرکز مشلا" آن سازمانهای دیگری که می تواستند به شما کمک پرسند مثل وزارت کشور در موردی که خودش یک سازمان گستردگی در سطح مملکتی داشت وزارت کشوری ، وزارت اقتصاد ، وزارت کار مشلا" رادیو تلویزیون ملی یعنی تمام اینها، یا شما احتیاجی به کمک سازمانی آشرا داشتید یا می تواستید کار شما را آسان یا سخت پرسند در آن سطح راهنمایان پا سازمان شما چطور بود؟ اصلاً "همکاری وجود داشت یا شما تئها کار می کردید یا به شما کمک می کردند؟

آقای دکتر افخمی : نه بچینن این خیلی جالب است به خاطر اینکه چیزی شبیه سهل ممتنع بود. وقتی ما راه افتادیم یعنی این کمیته پیشکار که از اول پرچود آمده بود این خاصیت را داشت که درش آن کسانی که در مملکت تندیم می گرفتند مجتمع بودند حضور داشتند اعلیحضرت درش بود که ریاست عالیه این کمیته بود . نخست وزیر بود، وزیر آموزش و پرورش بود، وزیر کشاورزی بود، وزیر تعاون و امور روستاها بود، وزیر کار بود، وزیر کشور بود، همین چور که گفته ارتش بود، یعنی رئیس ستاد پیروزگار ارتشتاران عضوش بود حالا همه را من درست یاد نمیاید بهلاوه یک عده افراد دیگری که در چهاری مختار دیگر قرار داشتند یعنی افرادی که در دولت شودند ولی در زمینه های متفاوت و مال پیش کارگری پخش سازمانهای تولیدی انواع و اقسام این افراد که چزرش بودند و این یک کمیته اجرائی داشت که باز نخست وزیر بود و چند نفر دیگر که بخصوص در این زمینه عمل می کردند . درنتیجه پرمانه پیشکارها پیشوازی را تپل از اینکه ما این را پیاده گذیم تهیه اش کردیم و به تصویب کمیته و تصویب اعلیحضرت رساندیم و بعد کمیته اجرائی را پس همان اسان من پیشنهاد کرد که تشکیل پشود پرای اینکه پشود مداوماً در ارتباط با این چریقات این کار را انجام داد . در اینجا توضیح داده شد که علت اینکه من فکر می کنم که این چریان می توانست توفیق پیدا گزند این هست که در عین حال مسئله مریبوط به عدم تمرکز و مشارکت مردم است که همراه میشد با این یکی تغییرات و تحولات که باید انجام می گرفت پرای اینکه پرمانه دولت بوده آن حالا ما را می برد به یک پژوهش دیگری . ولی در واقع از ۱۹۷۰ به اینطرف خود من خیلی درگیر بودم با این چریان به اصطلاح متبلور کردن ایده عدم تمرکز و ایده مشارکت . دو تای اینها پاهم در قالب نظامی که وجود داشت پرای اینکه آن کار انجام پذیرد در واقع می پایست یک اتفاقات خواهد افتاد پرای من فکر می کردم که این اتفاقات خواهد افتاد . علت اینکه فکر می کردم که این اتفاقات خواهد افتاد پرای اینکه پرمانه من قابل تصور شود که چیزی شبیه آنچه که شد پشود و فکر می کردم که پرای اینکه اینکه نظامی که ما درش هستیم پتواند پار پیشرفتی را که خودش یکی از عوامل عمدۀ ایجادش هست پنکشید باید از نظره نظر میاسی توادائی پیشتری پیدا گزند . پرای اینکه توادائی پیشتری پیدا گشید می پایست که خودش را باز پنکشند، می پایست که غیر متمرکز باشد، می پایستی که مشارکت گروهها و عواملی را که از نظر اقتصادی ، اجتماعی ، و فرهنگی چنین توادائی هاش را پدست آورده اند در خودش متبلور پنکند . به این طریق هستش که تحول سیاسی پیدا می شود . اینکه را که بطور معمول پیش می گویند پلی تیکال دیولپ مدت ( Political development ) در می تواند پرچود پیاید و فکر می کردم که اگر قتواند این کار را پنکند در نتیجه باز میماند . یعنی شنیده و شروع می شود و همه این را می پیشند . در نتیجه پایست قاعدها " پتواند این کار را پنکند بخصوص که نظام سلطنتی در ایران هست . در نظام غیرسلطنتی شاید میشد حداقل پرای یک مدلی پسورد توتالیتار ( Totalitaire ) عمل کرد یعنی مشارکت پااشد ولی مشارکت متمرکز از طرف یک عده ای خاص پرای یک مدقی خاص . آن مشارکت آن چنان گسترده نبود ولی آن چنان قوی و همه گوشه بود مثل آن مشارکتی که رهبران شیعی مثلاً در نظام های کمونیستی

دارند پرای این کار که شاید بتوانند این کار را پسکنند متشاها در نظام سلطنتی آشکارا چشین کاری عملی نپود و حزب رستاخیز که ما را دچار این اشکال کرد، در واقع به دلیل ارتباطش با شاه قمی توانست این فتشها را اینها پسکند ولی باز آن مسئله دیگری است که قمی خواهم واردش پشون ولی آن زمان که صحبتش را می کنم فکر می کردیم که در واقع در ایرانی که ما در آینده نگاه می کنیم این اتفاقات خواهد افتاد یعنی عدم تمکن پهلوی خواهد آمد، مشارکت پهلوی خواهد آمد. گروهها، گروههای دولتی در سطوح محلی توانائی مواجه شدن با مسائل محلی را خواهند داشت که خودشان مثلاً "می توانند عمل پسکند مثلاً"....

سوال : آنقدر بود که آنجا مسئله آخرش باشد، یا اینکه شما در تهران باید با وزارت کشاورزی طرف پاشهید ؟

آقای دکتر افخمی : صد درصد، پرای ایشکه تمام داستان ما پرایین بود که وقتی که شما کمیته محلی روستائی دارید و وقتی که کلاس سوادآموزی باز می کنید که زیر نظر کمیته روستائی هست و بعد وقتی که این کلام در مرحله اولش تمام می شود آدمهایی که از آن تو در می آیند توانائی آفرار پیدا می کنند در سطح ابتدائی ولی پسیار مهم بتوانند باصطلاح ارتباط نوشتاری پیدا پسکند پهلویان، بعد پاییزتی که سیستمهای پیگیری پهلوی بیاید، نظامهای پیگیری پهلوی بیاید، این نظامهای پیگیری این نیومنش که چونکه شما کلاس اول و دوم درس دادید حالا سوم و چهارم را پهشان درس بدهی. پیگیری در این همتش که پیگوئه افراد مختلفی که از اینجا در میانند بتوانند فتشهای مختلف در ارتباط با تحول محیط زیست خودشان پیدا پسکند. در نتیجه مثلاً "فرض کنید که در کار کشاورزی ما مروج کشاورزی داشتیم که از مرکز می فرمادند میرفت به محل. این میرفت پرای چند وقت آنجا، خودش کار و زندگی آنجا را نمی شناخت که چه هست، سعی می کرد ولی قمی شناخت، با مردم عجیب و ایاق نبود، بعد هم هر لحظه می خواست از آنجا در بیاید. دیگر یک کسی بود گرفته بودید بعنوان سپاهی ترویج می فرمادند آنجا نمی خواست بیاید. حالا ما این فکر را می کردیم که اگر فرض کنید او درون همین کاری که ما داریم می کنیم در ارتباط با کار کشاورزی، در ارتباط با همان پایهای که از سپاه ترویج دارد میاید و یک چیزی می شود یک عده افراد، یک عده آدمهای در این روستاها بتوانند در کار کشاورزی تهییر پیدا پسکند، یک چیزهایی بیاد بگیرند، اینها خودشان در آنجا عاملی می شوند پرای اینکه این اتفاق بتواند بیعتند در کار کشاورزی در کار باصطلاح کارگری حرفای که انواع و اقسام مختلف داشت در کار خود آموزش.

سوال : محتوای درسی که میدادید شما به این صورت عوض کردید که این را در نظر بگیرید.

آقای دکتر افخمی : حالا پرای اینکه آن کار را بتوانیم پسکنیم می بایستی با این وزارت خانه ها ارتباط داشته باشیم ها کسانی که در این وزارت خانه ها بودند. یعنی در تمام وزارت خانه های ایران در کشاورزی، در کار، در تعاون روستائی، در آموزش و پرورش، در هر کدام از اینهای که می بینید در همه اینها بهخصوص در وزارت کار سازمانهای اداری و وجود داشتند پرای آموزش حرفای پرای آموزش اینترنال غیر از اینکه باصطلاح بین این سازمانهای اداری و مردم لیزیون های با همی وجود نداشت می بایست ایجاد پمود ما فکر کردیم که اگر بتوانیم برای این اقسام عمل پسکنیم این اتفاق می تواند بیعتند و داشت می افتد.

سوال : و پیشتر سعی تان این بود که ارتباطات در تهران انجام پشود یا در هر کجا ؟

آقای دکتر افخمی : در تهران فایده نداشت . در تهران که ما همیشه پاهم حرف میزدیم در تهران بشهده همیشه با وزیر کار یا با رئیس سازمان پژوهش، یا با امر و زید قلان همه پاهم حرف میزدیم . آن فایده نداشت مهم این بودش در این سطحی که ما داریم حرفش را می ذیم برویم پائین آنجاشی که مردم هستند آنجاشی که آدمها زندگی می کنند ایشان پاصلح پتوانند این عمل را انجام بدهند من فکر می کنم که خود این حرف نشان میدهد که چقدر پُرد سیاسی این چریان زیاد و مهم بود من یاد می‌اید که یک زمانی که این کافوتهای حزب رستاخیز درست شده بود آنجا این روسای کاذون که پیشترشان دولتی بودند پهراي ایشکه حزب رستاخیز متاستاده یا شاید متاستاده هم نماید گفت پهراي ایشکه اپتناب پایذیر بود این تبدیل شده بود به یک ستون دیگری از کسانی که در دستگاه دولت بودند در پوروکرامی بودند چهاری مختال گذاشتند بودند . این پاپاشی که آنجا بود می گفت این آدمهایی که می‌ایند اینجا متاستاده به مسائل سیاسی علاقه ندارند منظورش از مسائل سیاسی این بودش که مثلاً مبانی رستاخیز چه هاست . مبانی انقلاب شاه و ملت چه هست تمام اینها . می گفت که اینها علاقه شان به اینست که راجع به این صحبت کنند که وضع آموششان چطوری است ، وضع آب شان چطوری است ، وضع کشاورزی شان چطوری هست ، وضع زندگی شان یا پچه های شان کجا می توانند بروند . خوب این روش است پاصلح وقتی شما هر کدام این مسائل را بصورت عمومی مطرح می کنید یکی از ابعاد پیمار مشخص سیاسی را مطرح کردید یعنی تبدیل این چریان به کار سیاسی خوب این پاپا ذمی خواست راجع به اینها حرف پزند پهراي ایشکه کاری هم نمی توانست پسند . او باید پرمی گشت په دیگرکل حزب می گفت آن یکی پاپاشی هم که آنجا در استان در زمینه کشاورزی ، یا در زمینه کار ، یا در چیزی هر چیزی بود آنهم باید پرمی گشت به این طرف در مرکز می گفت . کمی آنجا حقی نداشت ، پا مردم ارتباط آنطوری نداشت ، و اگر ارتباطی داشت فقط و فقط در این بود که در یک چارچار گرفته که می توانست مثلاً اجزا چاه صادر پسند . در نتیجه هم این بود که ما پتوانیم در این رده ، در رده ای که مردم زندگی می کنند و در رده ای که شیازمندیهای مردم مطرح می شود این ارتباط را پرترار کشیم . اگر این می شد من فکر می کنم که خود این داستان یک الان عجیبی را پیدا می کرد .

سوال : یعنی همان کاری را که شما آن موقع در وزارت کشور انجام می دادید در اینجا انجام پشود .

آقای دکتر افخمی : ولی اینها پاهم مرتبطا شد ، یعنی مرکزی که با چامه کار می کند ، آدمهایی که آنجا نشسته اند بصورت عمومی بصورت گروهی باید یک عملی را انجام بدهند خوب این یک پُرد سیاسی پیدا می کند .

سوال : کار تکست دولوپمنت ( Text development ) را هم کرده پویید کتاب درسی با ارتباط با مکان .

آقای دکتر افخمی : حالا به شحونه پاصلح ایجاد کتاب و غیره اینها می رسم که این چطور است .

سوال : پژوهنیید آقای دکتر مثلاً یک طرحهای دیگری مثل طرح الشتر آقای رهنمای متوجه شدند یک متدار زیادی مخالفت و مقاومت محلی وجود داشت مثلاً "پسالت رمین داران سایه که قاعدها" روی کاغذ دیگر وجود خارجی نداشتند ولی در عمل هنوز پودند، یا عوامل مذهبی یا زادارمری که مقاومت می کرد نسبت به پیاده شدن آن طرح توسعه ایشان در الشتر. آیا شما با همچین چیزی مواجه شدید یعنی مبادعت ما یا مقاومتهای جدا از مثلاً "فرق فرهنگی و فرق ارتباط بین شهر روستا صحبت کردید آیا مقاومت های محلی وجود داشت نسبت به فعالیتها؟

آقای دکتر افخمی : نه، ولی دو تا تفاوت داشت در اینجا یکی ایشکه طرح الشتر، یک طرح خیلی خاصی بود و طرحی بود که یک عدد آدمهای خیلی درجه یک طراز اول پاصلخ انتلکتوئل (Intellectual) در یکجا قرار گرفته بودند و باهم داشتند یک عملی را در ارتباط با یک محلی انجام می دادند حالا من نمی خواهم پیگویم که در واقع طرحهای شموه غالبها" به اینصورت درمیاید و مسئلهای که بوجود میاید اینست که انسان نمی دارد چطوری میتوان طرحهای خاص را در تمام چنان معکس و منتقل کرد. درستیجه آن یک طرح شموه بود و چون خیلی متمنکز بود از دیدگاه حضور افرادی که خارج از محل هستند یک آشکاراتی را ایجاد می کرد که این کاری را که ما داشتیم می کردیم بهطور معمول نمی کرد. مسئله ما فقط و فقط یک داستان بود و آن خیلی چالبا است برای ایشکه این داستان مهترین داستان است. این داستان این بود که چگونه نظام محلی را مجباً پسکنیم که دخترها و زنها بهمان انداده مردمها حق دارند که از موهبت سواد و دیگر موهبه که چامعه دارد استفاده پسکنند. یک پار که این کار را که می کردی و اینها که می خواستند پرسند توی کلاس چه چوری برای اینها معلمی پسیدا پسکنیم که در آنجا پاشد که بتواند این عمل را انجام بدمد. یعنی درستیجه پراهم اساسی ما تا آنجاشی که من دیدم در همین مسئله مذهب و اینها بود. حال آنهم در یک سینی، پعداً" راجع به این صحبت من کشم. حالا در واقع پیش از آن نظری که فکر می کردم حرف بزشم راجع به این چریانات . ولی غیر از آن اینست که مثلاً" فرش کنید که کدخدا یعنی کدخدای که چزوی از این چریان است یا مثلاً" مالک محل یا اینکه زادارم یا از این حرفاها ش اینها را در واقع درحدی که امکان پذیر است بخصوص که قوی شده بود نظام، نظام پیکار یا پیغادی کلی قدرت پسیدا کرده بود بعداز اینکه این شرایط بوجود آمد این شرایطی که داریم صحبتیش را می کنیم. ما در واقع از چائی که گفتم که مثلاً" یک سازمان اسکلتی هم وجود داشت ما در عرض پیکال و نیم تا دو سال یعنی از سال ۱۹۷۷ که داریم صحبتیش را می کنیم ما در ۱۸ هزار و پانصد روستا کمیته محلی داشتیم که هم کمیته محلی مردم، بود و هم کمیته محلی زبان کمک می گرفتیم .

سوال : شما از سازمان زبان کمک می گرفتید ؟

آقای دکتر افخمی : از سازمان زبان کمک می گرفتیم به سازمان زبان کمک می دادیم همه این چریان این ارتباطات بود . عرض کنم که ما در حدود ۲۰ هزار معلم پیکار که متفاوت بودند با معلم آموزش و پرورش داشتیم که از محل گرفته شده بود و همانجا تربیت شده بودند .

سوال : چه مدت بوده دوره تربیت اینها ؟

آقای دکتر افخمی : دوره تربیتی اینها یک دوره سه ماهه بود.

سوال : اینها خودشان دیپلمه دپیورستان پرداختند ؟

آقای دکتر افخمی : پستگاری داشت . دیپلمه دپیورستان پسیارشان ثبودت اینها پیشترشان هم خیلی هایشان شش کلاس و نه کلاس داشتند در کلاس پائین تر خودشان درس میدادند. مشتبا خیلی مهم بود که نحوه تدریسشان را یاد گرفته باشند که چه هاست و در چه قالبی عمل پنکند که روی آن خیلی تاءکید بود یعنی روی ایشکه چطوری به اینها آموخت تعلیم و تربیت داده می شود .

سوال : مشکل زبان چطور آقای دکتر، مثلاً فرض کنید منطقه‌ای بود که آذربایجانی بود .

آقای دکتر افخمی : مشکل کرد نه آنقدر ولی در منطقه آذربایجانی این مشکل را ما داشتیم که آن مشکل میچوخت برای ما حل نشد. حالا اگر میشد به زبان آذربایجانی کار را انجام داد خیلی نافع بود برای آنها . ولی در آن زمان ما به فارسی درس می دادیم و نه فقط مسئله مواد آموزی مطرح بود و مسئله زبان هم مطرح بود برای ایشکه در واقع اینها فارسی حرف نمی زدند پیشترشان فارسی حرف نمی زدند آنهاشی که در روستاها بودند. پس از این می پاییستی هم فارسی یاد پسگیرند و هم زبان یاد پسگیرند. البته خوب پرخواه آذربایجانی بکار رفته نوع دیگری بود که می پاییستی ها تمام این مسائل روپرسو بشود. ولی در چاهائی که باصطلاح زبان شودیک بود حتی اگر لهجه متفاوت بود، ولی آذربایجانی در آن زمان لهجه آذربایجانی می گفتند ولی در واقع زبان متفاوتی است دیگران نمی فهمند. در مورد گیلگی مثلاً اینطوری شود یک عده آدمهای بودند که گیلگی را از پیشگی مثل فارسی پلد بودند و فارسی هم حرف می زدند برای ایشکه ارتباطات زیاد بود. در کردستان هم همینطور پسیاری از قسمتهای کردستان اینطوری بود این صورتی که در آذربایجان بود شود. ولی درست است آنچه که زبان محلی زبان غیر فارسی بود، زبان را هم می پاییستی اینها یاد می گرفتند و در حداقل مواردی یاد نگرفتند. درنتیجه مسئله مشکلتر می شد. آما در طی زمان این قابل حل بود. طبیعتاً خود پرتواری را بشه بین عامل تعلیم دهنده و عامل تعلیم گیرنده بهترینی خود داستان را حل می کرد اگر چریان شروع می کرد پیشترفت پیدا بکند، پرورد چلو . بهر حال ، ما در عرض یکم و نیم دو سال یعنی تا سال ۱۹۷۷ همینطور که گفتم حال رقیق دقیق نیست ولی آنقدر شودیک هست که مسئله ایجاد نکند . . . .

سوال : می فرمودید راجع به زبان وقتی که می پاییست به اینها زبان را یاد می دادید.

آقای دکتر افخمی : می پاییست به اینها زبان هم یاد می دادیم همین چور که گفتم یک پراهمی بود که ما میچوخت مشتباً من در این است پاچاره تکرار پنکش حرفی را که زدم ، حدم من این هستش که اگر این نظام ادامه پیدا می کرد یعنی نمی خورد به اتفاقاب در طی زمان یعنی در دو سال پنهان ما یک راههای را پیدا کرده بودیم که باصطلاح این ارتباط را پسند بدهیم و مسئله راحل گشیم . یکی از اینها خیلی جالب در مورد آذربایجان است این هم جالب است که هم در مورد پیکار صادق است و هم در مورد مسئله زبان . در آذربایجان ما از مرحوم آیت الله شریعتمداری کمکهای پنزرگ دریافت کردیم

پیش از آنکه معرفت پژوهیانی ، پیش از آنکه معرفت حتمی داشتیم ، پیش از آنکه معرفت آموزی را درست کردیم داده بود.

سوال : یعنی دولت ؟

آقای دکتر افخمی : نه ، خود ایشان .

سوال : عجب !

آقای دکتر افخمی : بعد از آنکه داد که رویش پژوهیانی اهدافی حضرت آیت الله عطیا شریعتمداری و این رفتن با این جیپ به این روزهایی که در آنجاها بود اصلًا "کلی شرایط را فرق میدارد پیرای اینکه در آذربایجان پخصوص آذربایجان ، خیلی باز این چالپ است ، آذربایجان شرقی را می بگوییم نه آذربایجان غربی را ، آذربایجان شرقی تنشها جائی بود که واردش می شدیم می دیدیم که مسئله مذهب یک مسئله فوق العاده اساسی است یعنی چه چوری بگوییم یعنی در حد تعصب بود ،

سوال : یعنی اینجا مذهب به شما کمک کرد ؟ مخالف نبود ؟

آقای دکتر افخمی : اینجا مذهب بهما کمک کرد پله ، یعنی در واقع بہما کمک کرد ما فهمیدیم که پیرای ایشان پیشواییم کاری انجام پذیریم یا نیستی که مذهب را داشته باشیم در واقع در تمام جا ما این کار را کردیم یعنی پیشکار با پیشوادی در همه زمینه‌ها از مرکجا که پرایش امکان داشت از مذهب کمک گرفت . پیرای کار پیشکار با بیپیشوادی مذهب میدانید حرفاً مختلط میزدند .

سوال : منظورتان یعنی کمک از علمات یا ایشانکه شما او سمبلیزم‌ها ( Symbolism ) مذهبی استفاده کردید .

آقای دکتر افخمی : سمبلیزم‌ها ( Symbolism ) مذهبی پخصوص پاسطاخ مسائلی که در قرآن هست یا توسط پیغمبر اسلام ، یا حضرت علی یا هر کدام از ایشانها در مورد اهمیت علم ، اهمیت پادگیری ، ایشانها گفته شده بود . در هر کجا که مخفی داشت از رهبران مذهبی کمک می گرفتیم .

سوال : توی خود چیزی بود توی محتوای درس ؟

آقای دکتر افخمی : توی خود محتوای درس هم بود الهیت محتوای درس در عین حال پرداشت‌های مدون و نقدگری را مطرح می کرد .

سوال : مخالفتی از تهران در این باره نمی شد به شما . از بعضی گروهها از بعضی سازمانها از فرض کشید اگر محتوای مذهبی داشت ؟

آقای دکتر افخیمی : پیشین محتوای مذهبی مثلاً "فرض پیکنیک محتوای مذهبی پیشنهادی حضرت علی پیغمبر ایشانها داستانی است که توی کتابهای ما پود ولی این یکی شکته‌ای پودش که این شکته خیلی جالب هست پس از ایشانها مثلاً "فرض پیکنیک یک تعداد او کسانی که پسدها نقشهای خیلی عمدت در انقلاب پیدا کردند پس از پیکار کار می کردند مثل آقای پامبر و غیره ایشانها.

سوال : عجب آقای پامبر مثلاً پیکار می کردند.

آقای دکتر افخیمی : کتاب می نوشتم . خیلی مهم بود ( حالا باز داری می پرسی چلو ولی خیلی مهم بود پیغامبر ایشانها در واقع اگر ما توانسته بودیم این پرسی گردد پسیکری از کار کشور در یک زمانی پشود با هم صحبت پیکنیک همراه ایشانها قدمهای اول را هم پرداشتیم ) اگر ما توانسته بودیم آن چیزی را که من فکر می کردم فوق العاده مهم بود یعنی کمیته‌های مختلف پیکار در روستاما و در شهرستانها و شهرهای کوچکتر ( آخر شهرهای پیزدگی پس خورده فرق داشت ولی شهرهای کوچکتر در ارتباط با آن شرایطی که امکان پذیر بود ) یعنی ترکیبی از پادشاهی و چوبه ملی می توانستیم به حرکت در پیاویم و خیلی هم روی این کار کردیم من فکر می کنم که یک شیرروی عظیمی که بالقوه ذارای توانایی های سیاسی قوم بود و بعد در چهت دموکراتیزه کردن می توانستیم بوجود پیاویم متوجه شد و الان در این بحث که داریم می کنیم زمان پرایش نداریم که پیاویم واردش بشویم ولی بعداً می توانیم پیششیم راجع پیش پیکنیک همراهی این کسانی که در چاهای مختلف وجود داشتند تقریباً در اغلب موارد آن آمادگی این را داشتند که این کسانها را پسکنند چرا نشد که از شان استفاده پشود . ( پایان شوار ۱ ب )

## شروع شوار ۲ آ

سوال : آقای دکتر دوپاره ها عرض تشرک مرتبه پیش رسیدیم به این شکته راجع به محتوای کتابهای درسی پس از پیکارها پیشوازی که در آن دوره‌ای که شما بودید چه نوع تغییراتی در محتوای این کتابها داده شد.

آقای دکتر افخیمی : آنچه که در کتابهای درسی پیکارها پیشوازی قبلاً "طرح شده بود یعنی در دوران این ده سال طرح شده بود در واقع اشکال خیلی اساسی از نظر محتوا داشت یعنی در واقع کوشش شده بود که محتوای کتابهای درسی در حدی که آنکه وجود داشت راجع به این چریان با شرائط فرهنگی کسانی که به این کلامها می آمدند داده بشد . پنابراین، او چهت کلیش آنقدر مسئله نبود یعنی در واقع پس شویم تعادلی وجود داشت پیش آنچه که ابعاد سنتی آن چامعه ایجاد می کرد پخصوص مسائل مذهبی و آنچه که در عین حال دمایانگر حرکات مذرن تر پس از ایجاد نوع چامعه‌ای که در آنیشه مورد نظر بود که آن نوع چامعه در آنیشه مورد نظر در حد قابل ملاحظه‌ای پس امانت مطالبی که پخصوص شاه طرح می کرد در نظر گرفته شده . اما آنچاشی که یک مقدار دگرگونی درش بوجود آمد پیشتر در ارتباط با مسئله مشارکت بود . مسئله ایشانکه خود افرادی که هستند خود کسانی که باصطلاح کلیاتیل ( مشتری ) این چریان پیکارها پیشوازی هستند مشارکت داشته باشند در نحوه ایجاد این کتابها، از این چهت چند راه و روش اتخاذ شد . یکی این بودش که کسانی که باصطلاح دست ائدر کار ثوشتن این کتابها بودند مدواهماً با کلاسهای کار پیکار درش

انجام می گرفت شروع کردند به تبادل نظر کردن با خود شاگرد های پیکار با هیسوادی ، این یک بخش پود . یک بخش دیگر که حالا بعد پیشتر راجع پیش صحبت می کنم برای اینکه تبدیل شد در واقع به یک گنجینه فوق العاده قابل توجهی از فکلور ایران در سطح روستائی مطالوی پود که خود این شاگردان پخصوص آنهاست که بین سالین ۱۲ ، ۱۲ تا ۲۰ و ۲۱ پروردید راجع به زندگی خودشان ثوشته اند و پیشنهاداتی که در این زمینه نوشته داشتند که همچنین بعضی از آنها در کتابهای پیکار و یا در کتابهای جشنی و کمکی که در این زمینه نوشته می شد پیکار گرفته میشد تعداد کتابها خیلی زیاد پود متعددانه ما اینجا شداریم .

سوال : و ممه کتابهای ( Text book ) پود یا بعضی از آنها کتابهایی پود که پسدا " که ذره سواد پیدا کرد شما یک چیز در اختیارش پنگدارید که این بتواند بخواند برای اینکه این سواد را نگهارد .

آقای دکتر افخمی : نه کتابهای ( Text book ) مثل هرچا دیگر خیلی محدود پود یعنی کتاب اول پود بعدهش که کتاب پیگیری پود که بعد بوجود آمد در آنجا اما این مطالب ، مطالب چنینی پود برای سواد آموزان یعنی در واقع مطالعه زنده روز پود منتهی به زبانی که آسانتر پسند خواهند که برای اینها تهییه میشدند و اینهم ساخته اش از این زمانی که من دارم صحبت می کشم نیست به عقب میرفت این پخشها کار شده پود رویش که مقدار قابل ملاحظه ای از این نوع کتابها وجود داشت و راجع به مطالب مختلف از کشاورزی گرفته تا مطالعه مربوط به کارگری تا مسائل مذهبی تا زندگی امامان و پیغمبر و پرخی از پرگان دین و پادشاهان و در زمینه های مختلف در چنرا فی ، در تاریخ ، در مسائل مختلفی که پاسطلاح شناختش و آگاهی به آنها بخشی پود او آگاهی به زندگی اجتماعی ایران در آن زمان در نتیجه اینها پوجود آمده پود و به چهای مختلف میرفت . مسئله پخش کردن کتابها خودش یک مسئله مهم پود . در نتیجه ما می پایست دو چور کتاب تهییه کنیم . یکی کتابهای اصلی درسی که از آبتدان انتها را پاد میدهد و میرود چلو و در حدود این کتابها نحوه تدرییمش هست یعنی متداولوی تدرییش وجود دارد و دیگر کتابهای چنینی است کتابهای کمکی اینهاست که برای بالا پردن مطلع داشت و آگاهی اینهاست مطرح شد . یک بخش دیگری که پاز از نقطه نظر آموزش دارای اهمیت خیلی زیاد پود روزانه پیکار پود که نشریه هفتگنی پود که بطور معمول به مناطقی که پیکار با هیسوادی درین عمل می کرد میرفت . در این نشریه هم مطالب پاسطلاح خبری نوشته شده پود و هم مطالعه درباره خود پیکار . هم نوشته شده که سواد آموزان داشتند و هم نقش معلمین در این زمینه . در نتیجه این هم یک عاملی پود برای کمک پیشتر به پیشبرد کار پیکار . بعد پیگیری و تجدید نظر در این چریان پود . تعداد کسانی که در اینجا کار می کردند بعضی هایشان واقعاً وارد بودند و خیلی هم خوب . یکی از این افراد خانم لیلی ایمن پود که سالها در این زمینه ها کار کرده پود خیلی خوب پود . عباس فلاحتی و دیگران که در این زمینه کار می کردند ، افرادی پروردید که از تدبیر در کار و زارت آموزش و پرورش هم پروردید . پسدا " هم بعضی از آنها همانطور که میدانید در مورد انقلاب نشانه ای اساسی داشتند و برای پیکار کار می کردند الهیه میپیغی پود که پرخی از مسائل مذهبی را پخصوص وارد این چریان می کرد ولی حالت انقلابی پیچیجوجه نداشت حداقل نه در نحوی که مسائل مطرح می شد .

سوال : فرض کنید آقای پامنر که برای شما کار می کرد آن موقع آیا هیچ گونه پرخوردی روی نحوه

نوشتن این تکستها (Text) یا چیزی که شما استنباط کردید اصلاً" چنین سیاسی هیچوقت پیدا کرد.

آقای دکتر افخمی: نه در واقع نه، حالا که آدم به عقب پر می‌گردد لاید می‌باشد تا که با زرف شبکه بیشتری روی این مسائل شگاه می‌شود ولی در واقع وقتی من پر می‌گردم به این دوران شگاه می‌کشم و در نظر داشته باشید ما با پائین ترین رده‌های اجتماع زندگی می‌گردیم، کار می‌گردیم، روش پروری ایشکه شما پسوازید اینها را پسیح پسکنید، ارتباط با ایشان پرقرار پسکنید، تشویه‌شان پسکنید به ایشکه در این چریان مشارکت داشته باشند، می‌باشند این ابعاد سنتی زندگی اجتماعی در نظر گرفته بشود، پس این، آن کاری که مثل فرض کشید یک پایه ای مثل پامپر می‌گردد یا دیگر ای می‌باشد این صورت پسند اینها در ممان مسیری پرورد کم و پیش که پرداختها و پرداختها پیکار با پیروزی هم آن مسیر را حداقل در محدوده‌ای که آنها عمل می‌گردند قبول کرده بود طبیعی است که اگر تمام دامستان می‌خواست پرآن اساس پاشد دچار اشکال می‌شود ولی اینطور شیوه یعنی تکستهای را که شما می‌دانید از پهلوانان اسلامی آغاز می‌شود ولی محدود فقط به آنچه که پسورد سنتی در اسلام مطرح شده نمی‌شود طبیعتاً فراتر می‌رفت مسائل زندگی شوین را در پر می‌گرفت.

سوال: آقای دکتر شما وقتی کسی مثل پامپر را استخدام کردید ساواک مهاجعتی نکرد؟

آقای دکتر افخمی: نه، پامپر را من استخدام نکردم در واقع بود آنچه از گذشته‌های قدیم بود با آموخت و پرورش با اینها کار می‌گردید اینها آدمهایی بودند که بودند در آنجا، افراد دیگری هم بودند، نه برای ایشکه اینها در واقع پایه‌های مذهبی داشتند و تا آنجایی که من درک می‌کنم حالا از ساواک یکی از مسائل اساسیش پیشتر عوامل چپ و اینها بودند تا این چور افراد.

سوال: شما هیچوقت پامپر تسانی مستقیم داشتید؟

آقای دکتر افخمی: من نه، یعنی در واقع در جمیع کلی که راجع به تکست روی اینها صحبت می‌شده یکی دوپار مثلاً" او هم بود ولی علی‌الاصول نه برای ایشکه در سطح تصمیم گیری در سلاح پالا قبود راجع به این چربیات نه.

سوال: آقای دکتر حالا پرسیم به این مسئله‌ای که شما پیش مرتبه پیش اشاره کردید می‌خواستم ازتان مفصلتر پرسیم گفتید که برای آیینه سیاسی ایران طرحی که در دست بود این بود که یک ایجاد مشارکت و عدم تمرکز اینها پیش بیاید ایشکه در حقیقت ازدواجی بین سلطنت یک نوع ایده‌هایی مثل چپه ملی در ایران ایجاد بود. سیاست پرآن پیشانگزاری بود می‌توانید یک توضیح پذیرید که اولین اسکلت این فکر چطور بود و اکنون خود اعلیحضرت پیش چطور بود چه بود ملی راغب به این بود و اصلًا" چطور این افکار پیش آمده چطور بحث پیدا کرد.

آقای دکتر افخمی: در زمان انقلاب یعنی در زمان پیکمال پیکمال قبل از انقلاب سال ۶۵ شرایط شروع کرد در ایران دگرگون شدن کم و پیش معلوم بود که اشکالات عمدی در زمینه پاسطلاح اداری سیاسی مملکت

دارد پوچود میاید حد این اشکالات هنوز پرکسی روش نبود ایشکه بچه طریقی ممکن است حل پشود دلیلنا" روش نبود، پیشتر افراد سعی می کردند راهی پیدا کنند که این یکی او آن چیزهایی است که بطور معمول پوچود میاید.

سوال : در چه طرح ریزی حس شد.

آقای دکتر انخیز : حالا آن ما را می برد به یک پخت نوع دیگری که چه طرح ریزی حس شد به ارتباط با این نیست ولی اتفاقاتی پشت سر هم افتاد مثدا" تصور من این است که آدم باید اولاد" به دو سال و دو سال و نیم قبل از انقلاب او زمانی که مسئله مبارزه با گرانفروشی در واقع آغاز شد بعد مسئله...

سوال : حزب رستاخیز ؟

آقای دکتر انخیز : نه حزب رستاخیز وجود داشت یعنی زمانی که حزب رستاخیز پوچود آمد شاید یک فضای تازه تری را می توانست باز پنده ده پمعنای حزب رستاخیز، پمعنای ایده ای که درش مردم مشارکت داشته باشند و بر مهندسی مشارکت به راههای مختلف پرورند، احراز این مختلف پوچود پیاید باصطلاح جنابهای مختلف سیاسی پتواند پوچود پیاید از این نظر که بطریقی شاید او آن تحریری که حزب ایران نوین ایجاد کرده بود پیرون پیایم ولی آن بطریقی مطرح شد که متامفاته نه حزب بود ده چیز دیگری انجام گرفت. شرایط مشکل دیگری پوچود آورد اما خود حزب رستاخیز ایجادش نشانگر این بود که یک آگاهی پوچود آمده بود پایت ایشکه یک چاری مسئله دچار اشکال بود باصطلاح تمدنهاشی وجود دارد که آن تصادما پرمهمانی سنتی، حداقل پمعنای تحوهای که در ده سال گذشته روایت سیاست تحول پیدا کرده بود، دیگر حل نمی شد می پاییستی که عوضش کرد این تغییر و دگرگوئی متاستانه بطریق قاماعدی در ایران انجام گرفت. باز می گوییم این مسئله شاید عمیق تر از ایشست که دو کلمه یا سه کلمه راجع بهش صحبت کرد. پناهراپی، من دیگر راجع به این مطلب حرف نمی زدم ولی روش است که این تصادما شروع کردد خودشان را نشان دادن بعد از ایشکه دولت مرحوم آقای مویدا عوض شد و دولت آموذگار آمد خودش باز نشانگر این بودش که این مسائل وجود دارد و رو پشتد است و رو به بودت. متاستانه باز بدلایل مختلف تصمیم گیری ها در این زمینه در آن مسیر مشت که حالا می دانیم که مسیر مشت می ترار نگرفت طریقی شد که پیشتر آن امپاسها و آن پست هائی که رژیم درش قرار داشت این را تشذید و تشویق پنده. در این زمان هم مسئله پیگانگی از شرایطی غیر از همه کم و پیش مطرح بود یکی از پزبرگترین پرای خود رژیم بود. مثلا" کمیمیون شاهنشاهی مخفی عمل می کرد طبیعتا" اشکال ایجاد می کرد این حالا بهر صورت در چای دیگری هم من راجع بهش کم و پیش صحبت کردم که واردش نمی شوم. اما در مورد این مطلب ما وقتی شروع کردیم این کار پیکار را طبیعتا" اولا" باصطلاح در سطح مردم در سطح عامه مردم یک سمله ارتبا طلاقی برقرار شد. این ارتبا طلاق خیلی گسترده بود پرای ایشکه در واقع ما در حدود تمام رومتاشهای که چمیت اساسی رومتاشه درشان زندگی می کردند یعنی شرک هیچده هزار و پانصد رومتای اصلی بود که چمیت این رومتاشه از دویست و پنجاه بد بالا بود این رومتاها طبعا" ۷۵ و ۸۰ درصد چمیت رومتاشه ایران را در بزر می گرفتند از نظر سیاسی هم این رومتاها بودند که احیانا" اگر مسئله رومتاشه اهمیت سیاسی داشت می توانستند نقش مشت یا مخفی داشته باشند پرای ایشکه پقیه چمیت در چاهائی زندگی می کرد که آنقدر

دور افتاده پودند و آنقدر کوچک پودند که شه تاءشیر مشتیت ده متفنی در چائی می گذاشتند مضافاً "پراین سرویس دادن بهشان خیلی مشکل بود شاید از این نظر هستش که از مدت‌ها قبول او این یعنی چند سال قبل از این بخصوص تصور می کشم پیشتر تحت شفود مرحوم روحانی این ایده قطب‌های کشاورزی مطرح شده بود که ایشها را بهتوانند پیاوید و در چامائی قرارشان پنهان کرد که پسند بهشان این سرویس را داد. از شئر سیاسی این ایجاد اشکال کرد خیلی زیاد ولی از نظر منطقی پنطه نمی‌باید که کار خیلی ناجوری بود پرای ایشکه اگر قرار بود ایشها چنین پسند از اجتماعی که در حل تحول هست می پایستی پیک طریقی پاهم شدیدک می شدند ولی آنهم باز یک مسئله متقاوی است از این چربیاکی که ما داریم صحبت می کشیم. شهر کوچک و روستای پژوهگ تفاوتش فقط مسئله تعریف بود. اگر او ه هزار نفر پیشتر در یک چائی زندگی می کردند که از نظر آماری بیش می گفتند شهر اگر کمتر یا کوچکتر بود می گفتند روستا ولی از نظر پاپ زندگی اجتماعی تفاوت خیلی عمدی ایشها نبود در نتیجه در واقع نظام پیکارها بیسواند در این زمانی که من دارم صحبتش می کنم که می رسیدم به دو سال و دو سال و شیم بعد از آغاز این کار یعنی ۷۷ و در وقایع ۷۸ که درست زمان نخست وزیری آقای آموزگار است، آمروز این کمیته‌های محلی که با بوجود آورده بودیم هم فعال شده بودند هم ارتباها خیلی منطقی داشتند با نظام پیکار پطور کلی پرای ایشکه ارتباط داشتند پرقرار می کردند با نظام اداری بروکرامی در سطح پایه‌نام تر در واقع آقای آموزگار وقتی هنوز دهیز کل حزب رستاخیز بود، نخست وزیر نشده بود، و دهیز کل حزب رستاخیز بود، شاید هم همان اوائل نخست وزیریش بود، چند پارها خود من راجع به ایشکه آیا می شود که این کمیته‌های محلی را تبدیل کرد به کاثوچهای حزبی یا کاثوچهای حزب رستاخیز صحبت کرد که من شخصاً "مخالفت کردم با این جربیان پرای ایشکه فکر می کردم کاثوچهای حزبی یعنی حزب رستاخیز آیینه خیلی درخشناد شمی توافست داشته باشد به آنصورت و همگام ایشها با کاثون حزبی چونکه آشکارا نظام پیکارها بیسواند دورش به حزب رستاخیز شمی رسید. معناش این بود که این کمیته‌ها هم که ما داشتیم، کمیته‌های محلی هم از دست میرفت. در نتیجه این شان دهنده این هستش که این کمیته‌ها از افراد کمیته روستایشان بودند کرده بود و شششان هم ملبعی بود پرای ایشکه خود کمیته‌ها از افراد کمیته روستایشان بودند تشکیل شده بودند و خودشان در حد قابل ملاحظه‌ای مسائل را مطرح می کردند این را که دارم می گوییم در حد قابل ملاحظه‌ای بصورت شسی است. معنای این حرف این نیستش که همه جا ایشها در واقع خیلی شکوفا و فعال شده بودند ولی بصورت شسی که شکه می کنیم این جربیان یکی از چربیاتی بود که درش مشارکت مردمی در حد قابل ملاحظه‌ای پذیدار شده بود هم از نظر شوری و هم ملموس بود از شفته نظر عملی. پنهانپراین، بین این معلمین را پنهان وجود داشت. یعنی معلمین پیکار در مرحله اول خود افرادی بودند که مال این روستاماها بودند، تا اینجا که ما رسیدیم، یعنی دو سال پس از آغاز این کار، این عدد از اهالی خود روستاماها یا اطراف روستاماها کمی که پهلاخان حداقل سواد را داشتند تعلیم و تربیت دیده بودند، آن تعلیم و تربیت شامل متداولوی تدریس پیکار میشد چون متداولوی چاله‌ی بود خوب درستش کرده بودند، پازهم می گوییم آن متند را وقتی که من رسیدم به کار پیکار قبلاً کار کرده بودند رویش و داشت عمل می شد، پنطه من آمد که کارآمد است. در نتیجه غیر از ایشکه مشارکت را پیشتر کردیم افزایش شانگر این است که عامل اساسی پیکارها بیسواند هم ایشها در متند داده شد باز همه ایشها شانگر این است که عامل اساسی پیکارها بیسواند هم ایشها در ایران پلکه در چهای دیگر متند تدریس و غیره ایشها انتقال این تپه و مهارت پدیده‌گران آنقدر نبود که مسئله محیط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بود که چقدر تأثیر می گذاشت روی این جربیان پهراحت در این زمان که مسئله انقلاب

طرح شد خوب گروههای خاصی از افراد در شهرها پخصوص شهرهای پرگتر شروع کردند به فعالیتهای را انجام دادن، فعالیتهای ضد رژیم باز، داستان آن روشن است من فمی خواهم وارد پشون آشنازی که مسلم هست و این را دیگر حالا تصور می کنم حتی کسانی که مخالف آن رژیم بودند و مخالف انقلاب در آن زمان حالا پیش پی بردند و تپوش کردند این هست که در این انقلاب مردمی ایران در واقع رومتاهای ما مشارکتی داشتند تا مگر در نهایت در مراحل آخر آن. در این چریان کارگران ما مشارکت خاصی نداشتند مگر باز در همان رمانهای خیلی آخر پهراج آنوقتش هم می شد پسیخ شان کرد پطریقی دیگر، اینها در واقع یک اکثریت قابل ملاحظه ای از مردم ایران را تشکیل می دادند، مسئله این بود که نظام سیاسی ایران آیا می تواند خودش را آنطور پاگرد که پاصلان شیروهایی را که بالقوه مدافعان پویاند اینها را در پاکی سیاسی شریک پوکند تا اینکه تعادلی پیجود بیاید بین آنها که موافق رژیم هستند و آنها که پاصلان خواهان این هستند که رژیم را از بین پیرند، تصور من این بود که اگر ما می توانستیم این کار را پوکنیم عده پیش از زیادی از کسانی که پنقره میرسید مخالف رژیم پاشند آنوقت دیگر مخالف رژیم فمی بودند اگر این میتوانیم می توانست پاکتر بشود . مسئله این بود که چگونه این عمل انجام پیگیرد پهراه خود من مثلاً در تمام این دوران مسئله اساسی این بود که چگونه از اینها استفاده بشود پهراه دفع از رژیم در مقابل عواملی که پرعليه رژیم عمل می کردند، ایده اساسی در این زمینه این بود پهنظر کمک بشود به اینکه پهراه فرایند افزایش مشارکت مردم فرایند عدم تمرکز رژیم پطریقی که معمول پاشد پتواند انجام پیگیرد و اینها میه عواملی بودند پهراه این کار، وقتی این تضادها شروع کرد خودش را شش دادن وقتی این تضادها شروع کردند پسوردتی درآمدن که دیگر پنقره می رسید که مهاره پاهاش کار خیلی مشکلی شده، پخصوص بعلت هم شحونه ای که دولت عمل می کرد در دوران نخست وزیری آقای آموزگار، و بعد اتفاقاتی که آن دوران اتفاق داده بود، افرادی که پهراه اداره مملکت انتخاب شدند مثل آقای شریف امامی ، پهنهش آقای ازهاری و پختیار و اینها، و هم از نقطه نظر موضعی که اعلیحضرت گرفته بود که "علماء" این بود که با این حرکت مهاره بشود یعنی در واقع شیروهایی را که ایشان داشتند پسیخ پوکنند پهراه مهاره با این چریان از آن جمله ارتش و نظامی و غیره عوامل دیگر، و ش اینکه اجازه داده بشود که یک قشر میانی بوجود بیاید که این قشر میانی پطریقی حائل بشود، پطریقی مسئله را حل پکند و پخصوص اینکه آن گروهی که هسته مرکزی و رهبری این انقلاب را، این شورش را، حالا هرچه که امسش را پیگذاری ، این تحول و تحرك را، پنهده داشتند اینها کسانی بودند که آکاماهه خواهان دکترگون کردن رژیم بودند اینها آن هسته های مرکزی که چه چیز را پیگیرید چه خرد پیشادگرایانشان را پیگیرید، اینها آگاه بودند که دارد چه کار می کنند اینها این چوری شبودند که چون یک مقدار ناپسماشی وجود دارد اگر آن ناپسماشی ها را حل پوکنیم پس مسئله رژیم حل میشود، ولی اینها هسته های کوچک بودند، هسته های کوچک ولی متعدد، و از قرار معلوم خیلی کار آمد در تحوه آن حرکتی که می کردند در سلاح مردمی . پس آنچه من شخما" پا دیدن وضع دیگران به این نتیجه رسیدم که این یک داستان سیاسی توتال ( Total ) است با این پهد اسلامی که پیدا کرده فرق دارد با اینکه یک گروههای از گذشته همیشه ضربت هائی می خواستند به رژیم پیشند، این ضربت ها همیشه چنین بود این داستان این پیشانیل را دارد که فراگیر پشود ، پیشانیل را دارد که عده زیادی از مردم را در پر پیگیرد درحالی که اگر فقط چپ بود چنین پیشانیل را در ایران پیدا نمی کردند اگر این داستان این پیشانیل را دارد پس در متأهله هم دولت می پاییستی، نظام سیاسی را پطریقی عمل پوکند که طریق سیاسی پاشد، طریق فراگیر پاشد با عمل پروکرأتیک ( Bureaucratic ) ، آنطوری که در گذشته عمل شده بود، فمی شد با این مسائل روپرورد . در نتیجه می پاییستی دید که چه نوع

عواملی هستند چه نوع امکاناتی وجود دارد که مردم را در این مسیر پیگیرش خود مردم در اینجا پتوانند وارد نشوند. روی این اصل بود که به نکردن رسید که اگر بشود باصطلاح در یک قالب معمول این عوامل مردمی را پیگار گرفت آشوب شاید روش پیشود که مسئله اینطوری نیستش که یک نظام اداری پروکراتی هست که در رامش شاه است و همه مردم ایران در مقابل شاه قرار گرفته‌اند، که مثلاً "یک حیله تاریخی انجام گرفته که ناگهان ملت ایران کلا" در مقابل شاه قرار گرفته‌اند، درحالی که این پیشترش پدیده دپلیتیسیزه (Depoliticize) کردن تمام عوامل دیگری بود که "احیاناً" می‌توانستد از رژیم دفاع کنند. یعنی عواملی که متعلق به رژیم بود رژیم متعلق به آنها بود می‌توانستند پاکیم در این زمینه کار پنکند.

سوال : چه عدد از تعداد این افراد والد پودند به این موضوع ؟

آقای دکتر افخمی : ما با چندین نفر در این زمینه صحبت کردیم تعداد زیاد نبود ولی با خود اعلیحضرت در این زمینه صحبت کردیم .

سوال : در کی صحبت کردید ؟

آقای دکتر افخمی : در تابستان ۱۹۷۸ یعنی در تابستان ۱۳۵۶

سوال : واکنش ایشان چه بود ؟

آقای دکتر افخمی : حالا این داستان خیلی چالی است . در این موقع هنوز آقای آمورگار نخست وزیر بود. ولی ماههای آخرش بود در شمال بود. "عمولاً" پایت یک ماه تعطیلات تابستان شمال میرفت آنجا بیته ها مسائل در ارشاد پرداختند. اعلیحضرت هم در شهر بود منهم رفتم آنجا. "عمولاً" سالی پیگار دوبار شرفیاب می‌شد کاخ که مریوط بود کار پیگار با پیشوادی پاکشان صحبت می‌کرد. آشکارا در این زمان مسئله پیگار با پیشوادی پطور کلی در ذهن ایشان چای خیلی با اولویتی را نداشت و حق هم بود اگر نداشت پاشید مسائل مختلف دیگری مطرح بود ولی من تقاضا کردم و پهلوی ایشان هم قبول کردند که به روم پیغیم‌شان، رفتم به شهر. در اینجا وقتی که رفتم نشستیم همان موقعی بود که یک گروهی آمده بودند آقای بلومنثال (Blumenthal) اینها از امریکا آمده بودند به آنجا، مسئله ثابت مطرح بود خیلی سخت . آقای هوشیگ انصاری و غیره آمده بودند آنجا با یک گروهی که شرفیاب پیشوند پایت این مسئله در واقع در ارتباط با مسئله ثابت که خیلی چالی است برا ایشان اعلیحضرت در همان موقع که خیلی شرددیک بود شما این چربیات بود باشد هرچه تمامتر به اینها گفتند که منافع ایران چه هست در واقع اینها را دست پسر کردند. یک مسئله بود مریوط به هواپیمایی . من اطلاع پشت نشسته بودم آنها که می‌آمدند و می‌رفتند را می‌دیدم. مرا احضار کردند و رفتم آنجا . پس از رسید اعلیحضرت سرجال پاشید. پرسیدند که مسئله چه هست . یعنی در واقع یک حرفی پژوهیم و پرویم. بعد من پرایشان این مطلب را مطرح کردم، مطلب مریوط به وجود یک چنین کمیته‌هایی، وجود افرادی که هستند و کسانی که در کلامهای پیگار شرکت کرده‌اند و حالا دوره پیگیری شان را دارند عمل می‌کنند. پناهبرایین اینها در روستاها هم

پاهم مرتبط هستند، ارتباطی که ما داریم، و اگر پاسطلاح یک پرداه معمولی پیدا نمود، که از چیز معمولی پشود پشتیبانی کرد و آین ارتباط می تواند اهمیت داشته باشد. ( پایان شوار ۲ آ )

## شروع شوار ۲ ب

سوال : می فرمودید آقای دکتر یعنی مسئله امکان پذیر هست ؟

آقای دکتر افخمی : که امکان پذیر است یعنی یک عده ای قابل ملاحظه هستند ما در این زمان چیزی شبیه همین چور که گفتتم فردیک ۱۸ هزار و پانصد هزار رومتا و شهرستانهای کوچک بود که اینها را دیگر چتر پیکار با بهبود ای داشتیم، فردیک پیست هزار و پیست و پنجهزار معلم پیکار با بهبود ای تربیت شده بودند. تا این زمان تازه دو سال و سه مسال داریم صحبتیش را می کنیم اینها در چهارهای خاص قرار داشتند و ارتیام داشتند با دهبرهایشان در شهرستانها و در استانها پس از اینها بود آنچه که ما درک می کردیم و می گرفتیم از اینها این بود که اینها بهبود چه با این مسئله پنهاد گرایش ارتباط خاصی نداشتند. آنچه که از مطالعات تپی مان پدست آمده بود که حالا اگر شاخص پاشد من می گویم، برای اینکه از نظر شاخته چامعه ایران در این سلطحی که من دارم راجع پیش صحبت می کنم خیلی خیلی مهم و چالب است ، به ما این را نشان داده بود که اینها آسان می توانند و خواستار این هستند که در حرکتی که از یک طرف، میتواند پادشاهی در آن پاشد از پیکارفتش اسلام، و از یک طرف دیگر مسئله ملی گرایش درش پاشد مشارکت پسند و دهبرهای استان ما و دهبرهای شهرستان ما شفود قابل ملاحظه ای در این افراد داشتند شفود که فوق العاده زیادتر از این بود که پنهاد گرایما ممکن بود در این افراد داشته باشند، و یا چپها در این افراد می توانستند داشته باشند . پنهادراین اگر می شد یک ترکیبی به این صورت ایجاد بشود یک شیروی قابل ملاحظه ای برای ایجاد پلی یا ایجاد تعادل یا یعنوان اینتلوكوتور ( Interlocutor ) برای این افراد که مخالف نظام بودند پیشگویی و یک حرکت سیاسی برای کمالی که می توانستند نقش عمده ای در این زمینه اینها پسند ایجاد کند . برای اینکه این اتفاق پیفتند الهیه اعلیحضرت می پایستی که به طریق خاصی عمل می کردند. دولت هم می پایستی که با این چریان کفار پیاید با این چریان روبرو بشود و پخواهد یک چنین اتفاقی پیماید . از طرف دیگر حالا می رسیم به مسئله چهه ملی و کسانی که شایندگان لیبرالیزم ایران معروف شده بودند مثل مشجایی و غیره و اینها می توانستند و می پایستی یک موضع مستقل پیگیرند، خودشان را در موضوع مستقل در قالب قانون اساسی ایران مطرح پسندند، پادشاهی را قبول داشته باشند ، پراپلهشان اول این نباشد که با شاه در گیر هستند پراپلهشان اول این پاشد که ایران نجات پیدا پسند و بعد هم به طرف یک نظام با معنایتری پیش پرورد تا در آن قالب بشود یک حرکاتی در این زمینه کرد، بشود یک تشکیلاتی را ایجاد کرد، یک ارتباطاتی را برقرار کرد . ما در این زمینه دوبار مجمع عمومی پیکار داشتیم که از شهرستانها و استانهایمان دهبرهایشان آمدند، دوبار لازم نبود، معمولش پیکار بود، پیکار دیگر پایت این کارها بود. آشکارا اینها نوع مثالی بود که می پایستی با گرفت مطرح بشود این جوری نبود که شما هرچه می خواستید می گفتید برای اینکه "اصل" کار ما این نبود. در تمام صحبت هائی که من با اینها کردم همه معتقد به این بودند که اگر ما یک چنین ترکیبی را به توافق ایجاد پسندیم در شرایط مقول یک شیروی فوق العاده را می توانیم بهمیزج پسندیم برای پشتیبانی از این

چریان و این نیرو آن چنان قوی خواهد بود که در مقابله خیلی مشکل است که عوامل خاص پتواند عمل بهکند آن نیرو کار دیگری را هم می کند، آن نیرو آنچنان نیروی است که حتی از نظر مذهبی با پشتیبانی این نیرو پسیاری او آیات اعظمی که الان در شرایطی قرار گرفته است که در مقابله خمینی دچار اشکال خیلی عده هستند می توانند پطریق دیگری مسائلشان را مطرح کنند.

سوال : چرا آقای دکتر از این نیرو استفاده نشد ؟

آقای دکترافخی : پس ایشکه رهبری وجود داشت درباره اش پهمان دلیلی که یک کسانی که نظام سیاسی ایران را اداره کرده بودند تا آن زمان و در رامشان البته اعلیحضرت فقید بودند ، در این دوران که ما داریم صحبتش را می کنیم ، پهلاً کلا" روحیه را باخته بودند.

سوال : ولی خود ایشان واقع بودند پیش از آن ....

آقای دکتر افخمی : خود ایشان واقع بودند به این معنی که خدمتشان عرض شده بود . خود ایشان اتفاقا در آن موقع خیلی جالب بود من ....

سوال : پیشی واکنشان و ایمپریشنی (Impression) که شما وقتی این را حضورا" به خود ایشان گفتید چنین نیرویی هست چنین امکانی هست شما چه انتباط کردید و خوشحال شدید یا فرقی در شان شدیدید ؟

آقای دکتر افخمی : این اتفاقات نوع اتفاقاتی نیست که هر روز اتفاق پیفتند و در نتیجه آدم پادش برود و پس از من خیلی روش است خیلی زیده است ، چلوی چشم هست این چریان ، ایشان در آن موقع حالشان خوب نبود ، قپلا" همه شرفیاب می شدند ، یا پیشتر یا کمتر ، ولی نحوه کارشان چور دیگری بود ، نحوه ای که پاسطلاح ارتباط پرقرار می کردند حرف میزدند همه ایشکه ، پیشتر من آمد که اعلیحضرت خیلی خسته هستند . اول شمی داشتند من راجع به چی می خواهم صحبت پیشتم ، مثلا" فرش کنید که گزارش کار پیشکار را می خواهم پدهم ولی وقتی راجع به مسئله سیاسی صحبت کردم و راجع به ایشکه چنین نیرویی وجود دارد و چنین گروههایی هستند گروههای مرد ، گروههای زن ، گروههای مسن تر ، گروههای پائین تر ، پیش هستند ، در تمام چاما ارتباط دارند ، مشکل تر می توانند پیشود پاهاشان می توانند ارتباط پرقرار کنند ، ایشان خیلی افترمه شدند پرایشان یک مطلبی جالبی بود . مقدار زیادی صحبت کردند . بعد هم گفتند که ما پا شما تمام خواهیم گرفت در این زمینه ، و من او آنجا آمدم پیشون ها دو احسان متضاد یکی ایشکه خوب این ممکن است پایه ای پیشود پس ایشکه یک حرکاتی اتفاق پیفتند . از طرف دیگرها توجه به نحوه ای که ایشان مسئله را مطرح کردند صحبت می کردند خیلی نگران شدم از یک چیز ، پس ایشکه معمولا" ایشان با قاطعیت پیشتری صحبت می کردند .

سوال : آقای دکتر چای دیگر سازمان دیگری مثل سازمان زبان آنها هم یک تشکیلاتی در سطح خیلی مردمی داشتند نیروهای اتفاقاپی خیلی موفق بودند پس ایشکه این تشکیلات را کلا" در خودشان پیگیرند و از آن

شپکه په رای مقاصد خودشان استفاده پکنند چه چیزی پاucht می شود که شما فکر کنید که همین کار را نمی توانستند با شپکه پیکار پکنند یعنی شپکه وجود داشت آن پتانسیل آنجا بود ولی بهجه دلیل شما فکر می کردید که می شود ازش استفاده مشپت کرد . تحت فشار ایدئولوژی که.....

آقای دکتر انجمی : من فکر می کنم فشار ایدئولوژی در این سلطحی که ما داریم راجع پیش صحبت می کنیم په آن شدت شود . اصلاً در شهرها بود ، فشاری که شهین اصلیش یکی طبته " انتلکتوئل " داشگاهی و شیره از طرف دیگر طبته متوجهی که مقدار قابل ملاحظه شان مریبوط به خود رژیم پودند ساخته و پرداخته خود رژیم پودند از یکطرف ، پاسطلاح آن گروههای پاسطلاح دکلاس ( Declasse ) اطراف شهرها که او رومتا آمده پودند په شهر ولی چائی داشتند و چار اشکال پودند پیکاری و غیره ، در این زمان خاص درستیجه این یک نیروشی بود در دست ایشان قرار می کرفت ولی در اینجا که ما داریم صحبتش را می کنیم اینطوری شود اگر میچکدام از این یکی پیش فرض های دیگر کار نمی کرد یعنی این ترکیبها بوجود نمی آمد رهبری در سطح ملی ایجاد نمی شد بعد ما ایشان را په حرکت در می آوردیم خیلی آسان می توانست همان اتفاق پیشنهاد نهاد چوری که په رای سازمان زبان اتفاق افتاد . سازمان زبان یکی از مسائلی که پاماش روپر و بود این پوشش که تمام این مدت کوشش این بود که زنها را په حرکت در پیاوود یک عملیاتی را انجام پدهند ولی محتوا سیاسی داشت این حرکت . این حرکت در واقع این بود که زنان مطرح پیشوند در سطح محلی چوامع خودشان در شتیجه بعد دیگر مطرح شدن تا آنجا که من توانستم پفهتم ایشان از نظر سیاسی هر عواملی که آنجا یک حرکتی را انجام می دادند ، خود پالغیره کار سیاسی کردن ، کار عملی کردن ، فعالیت خیابانی کردن یا راجع به مسئلهای صحبت کردن پرایشان عمل مازنده پشنگان می رسید ، این یکی را داریم صحبت می کنیم . من فکر می کنم اگر توانسته بودیم یک چنین حرکتی را انجام پدهیم آنوقت تمام عواملی که در سازمان زبان و دیگر نیروهای اینطوری پودند طبیعتشان این بود که در این مسیر قرار پیگیرند نه در آن یکی مسیر . باز می گوییم ایشان مهه پاهم مرتبط هست این را که می گوییم کار پیکار با پیاوادی پشتوی که آنجا مطرح شد په رای من فوق العاده چالب بود په رای ایشانه این ابعاد سیاسی اش خیلی مهم است ابعاد سیاسی و اجتماعیش خیلی مهم است . چامعه ایران تشنیه مشارکت سیاسی بود یعنی شما بعد می پیشید مثلاً من در این چند تجربه ای که به این صورت داشتم و بعد از یک دیدگاهی در جای خوبی قرار گرفته بود شناس بود حالا که په می گردم شگاه می کنم په رای ایشانه هم پدلاوی ها دربار یک ارتباطلاتی داشتم هم پدلاوی که روش است با دولت ارتباط داشتم ، هم خودم موضع داشگاهی داشتم که یک مقداری با این انتلکتوئل صحبت می کردیم . هم ایشانه با پائین ترین رده های اجتماع چامعه ارتباط داشتم . در شتیجه خیلی چالب بود مثلاً فرض کنید انتخابات رستاخیز را که مسئولش بودم فوق العاده آموزنده بود په رای من از نظر فرهنگ سیاسی آن چامعه در این زمینه ها که داریم صحبتش را می کنیم ، ایشان را که آدم پاهم مرتبط می کشد شردید من شارم که آن چامعه واقعاً به چائی رسیده بود که تشنیه فعالیت و مشارکت سیاسی بود یعنی یک چیزی را می گویند فارسی اش الان یادم رفته چه پیش می گویند ، پرسش کیفی . پرسش کیفی از ایشان که تو به من می گویی من چیزهای پهتر می خواهم . انتصاد پهتر می خواهم ، کار می خواهم ، چی می خواهم ، فلان میخواهم ، تمام این مطالعه که مریبوط به آموزش پهتر و شیره ، به اصطلاح از نظر کمی چیز پیشتر میخواهی ، تا به اینجا که می خواهی در نوع تصمیماتی که راجع به این مسائل گرفته می شود مشارکت داشته باشی که این تحول کیفی عده است . چامعه ما به اینجا رسیده بود په رجا که امکان مشارکت په رایش بود عالمی داشت که این مشارکت را انجام پدهند وقتی که

راه درست پرایش ایجاد شد یا خودش نتوانست این راه درست را برای خودش ایجاد پکنید بهترین باصلاح آنامیک ( Anomic ) اگر پسکوئیم این شروع کرد خودش را مطرح کردن در نتیجه این توانائی مشارکت در این افراد خیلی زیاد بود باصلاح میل په مشارکت درشان خیلی زیاد بود توانائی مشارکت زمانی می توانست بصورت مازنده بوجود پیاید که رهبری هم مازنده بتواند عمل کند. رهبری برای اینکه سازنده بتواند عمل پکنید اچهاراً " ترکیبی پود که پنیه‌اش می پایمتنی که شرایط تاریخی آن مملکت باشد و من آن زمان فکر می کردم هنوز هم دلیل نمی بینم که این فکرم را عوض پکنم اگر شاه و اینطرف عوامل جپوه ملی یعنی کسانی که په رحل ساخته شان مستقیماً پر می گردد به مصدق در این چریان و بعد از این طرف یک عده عوامل نوع دیگری که باصلاح رهبری اسلامی آن جاسعه را تشکیل می دهند اگر دو تای اولی درست میشد آن یکی پنطه من می آمد که زیاد مشکل نباشد، برای حل مشکلهایشان اینها می توانستند کارهای مختلف انجام پهنهند . مسئله اساسی این هست که در ایران در این زمان بالقوه نیروهای فوق العاده ای وجود داشتند که اجازه ندهند که این انقلاب به این صورت درپیاید و متوجه ما نتوانستیم از آنها استفاده پسکنیم ما نتوانستیم آنها را بهیچ پسکنیم. این در همان قالب است هیچ معنایش این نیستش که به خودی خود اینها می توانستند این کار را انجام پهنهند ولی هر کدام چزء مهمی بودند، برای اینکه مردم پودند مردم معمول مردم عادی .

موهال : خوب آقای دکتر خیلی متشرک از وقتی که دادید.

آقای دکتر افخمی : خیلی ممنون ( پایان نوار ۲ ب ).









2025 RELEASE UNDER E.O. 14176

REVIEW ARTICLE: *THEORY AND PRACTICE IN LITERATURE* — J. C.









